



تشدید اختلافات درونی هیئت حاکمه

گشمکش های درونی هیئت حاکمه و اختلافات درون افزون که انعکاسی از حسدتی بی سابقه تضادهای اجتماعی، ناتوانی رژیم در حل بحرانها و معضلات موجود و نیز خصلت مذهبی حکومتاند، جمهوری اسلامی را در یک دوری پایمان تناقضات و بحرانهای حکومتی قرار داده است.

در نتیجه عملکرد این تضادهای است که کلیت دستگاه دولتی با همه نهادها و ارگانهای اجرائی، قانونگذاری، قضائی و مذهبی اش عرصه گشمکشها و اختلافات جناحهای رقیب در درون هیئت حاکمه گشته اند و هر جناح قدرت خود را در ارگانها و نهادها ی دولتی برای مقابله با جناح دیگر و خنثی نمودن قدرت آن بکار گرفته است. در چنین شرایطی است که

جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی با بحرانها و شکستهای مداوم روبروست. هر جناح میکوشد شکست فضا حت با رژیم را در عرصه های مختلف به گردن جناح دیگری بیا نندازد و از هر شکست آن وسیله ای برای تقویت قدرت خویش بسازد. در این دور بی پایان تضادها و گشمکشها، هر چند وقت یکبار، اختلافات به نقطه ای میرسند که یا با یک درگیری حاد موقتاً از حدت آنها کاسته میشود و یا در نتیجه دخالت مستقیم خمینی موقتاً تخفیف می یابند، اما بار دیگر در ابعادی گسترده تر و حادتر بروز می کنند، چرا که تضادهای که این گشمکشها را مدام تشدید می کنند در جای خود باقی اند، این تضادهای

در صفحه ۲

رفسنجانی

نقش مذهب را عریان می کند

ستمگروا ستمگرایی فایده نموده است. مذهب به طبقات ستمدیده می آموزد که در برابر ستمگران سر تعظیم فرود آورند، فقیر، بدبختی، ستم، محرومیت و تحقیر را در این جهان تحمل کنند تا پس از مرگ در "بهشت جاویدان" درنا ز نعمت و رفاه و خوشبختی زندگی کنند. این نقشی است که تا کنون مذهب در تحمیق

در صفحه ۴

در سراسر تاریخ بشریت، از هنگامی که جامعه به طبقات متمخا صم ستمگرو ستمدیده، ستمگرو ستمگرا و ستمناشونده، فقیر و غنی منقسم گردید، مذهب همچون وسیله اسارت معنوی توده های ستمدیده و محروم در دست طبقات حاکمه و ستمگر نقش ارتجاعی خود را در فرآ خواندن توده ها به تمکین در برابر ستمگران، تقدیس نظام طبقاتی و دفاع از منافع طبقات

سرمقاله



فشار روز افزون

برای تامین هزینه های جنگ

در پی اعلام "فرمان ده ماهه ای شورای عالی پشتیبانی از جنگ" و علم کردن "جهاد مالی" رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی فشارهای متعدد و گسترده ای را به توده های مردم ایران آغا ز نموده تا بهر شکل ممکن هزینه های این جنگ ارتجاعی را هر چه بیشتر به آنها تحمیل نماید. این حقیقتی است مسلم که از همان آغا ز جنگ، با راضی تا مین هزینه های جنگ بردوش کارگران و زحمتکشان قرار داشته و رژیم جمهوری اسلامی مستقیم و غیر مستقیم بودجه جنگی خود را از طریق حاصل دسترنج توده های زحمتکش تامین نموده است.

سرمایه داران که خود این جنگ را بر فروخته اند نه فقط یک ریال از دست نداده بلکه سودهای کلان و افسانه ای اندوخته اند. در جریان فشارهای اخیر که رژیم تحت عنوان "جهاد مالی" آغا ز نموده، با زهم فشار تمام این تحمیلات بردوش توده ها قرار گرفته و بنا به اعتراف سران رژیم، سرمایه داران و کلیه شروتمندان به بهانه اینکه این "جهاد مالی" دا و طلبانه است، از هر گونه پرداختی معاف

در صفحه ۲



یادداشت های سیاسی

- زمینه سازی برای تجدیدناسبات دیپلماتیک با آمریکا
- ترازنامه و عملکرد دولت
- محتشمی: مردم بالغ ورشیدند، فعالیت احزاب سیاسی لازم نیست!

در صفحه ۵

توضیح و تشریح برنامه سازمان

در صفحه ۱۱

از میان نشریات

★ مجاهدین

وبی اعتمادی توده ها

در صفحه ۹

در باره سازماندهی طبقه کارگر

در صفحه ۱۳

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

تشدید اختلافات درونی هیئت حاکمه

از صفحه ۱

از یکسوزا نبیده مناسبات تولیدی عقبمانده و پوسیده و از سوی دیگر ناشی از تضادهای حکومت مذهبی در رویای سیاسی اندو ما دام که این تضادها پابرجا هستند، اختلافات درونی هیئت حاکمه و بحران حکومتی نیز پابرجا خواهند بود. اکنون مدتهاست که با ردیگر این اختلافات درونی هیئت حاکمه حدت گرفته و جناحهای رقیب آشکارا بمقابله با یکدیگر برخاسته اند، اما نظر براینکه میان دو جناح اصلی رقیب چنان توازنی برقرار شده که هیچیک به راحتی قادر نیست جناح دیگری را شکست دهد، و از میدان بدر کند، این کشمکش بشکلی فرساینده ادامه یافته و هرگاه که طرفین کوشیده اند بسوی تعیین تکلیف قطعی نیز پیش روند، خمینی بنابه نقشی که در توازن قوای موجود دستگه پرتناقض حاکمیت کسب نموده در صحنه ظاهر گشته، تا با موضعگیری بفعال این یا آن جناح توازن موجود را حفظ و اختلافات را ظاهر نماید، تخفیف دهد. طی هفته های اخیر، مجدداً با تشدید اختلافات، خمینی در صحنه ظاهر گردید تا شاید بتواند، با ردیگر این اختلافات را تخفیف دهد، و از بروز شکاف فسی عمیق تر در درون هیئت حاکمه جلوگیری نماید و این در شرایطی است که تا بسا مانی اوضاع و نارضایتی نوده ها بنهایت خود رسیده، جناح با زارد تلاش است از این اوضاع بفرج خود تقویت مواضع اش در درون دستگه دولتی استفاده کند، و حتی خود خمینی نیز از مدتها پیش، مستقیم و غیر مستقیم از سوی این جناح مورد ستوال قرار گرفته بود. بنا بر این خمینی خود در صحنه ظاهر شد، تا ابتکار عمل بیشتری به جناح دولت - رفسنجانی بدهد، مواضع این جناح را تقویت کند، ابتکار عمل جناح با زار را محدود نماید و موقعیت فردی خود را نیز مستحکم سازد. از اینجاست که ما جرای یکرشته ستوال و جواب پیش آمد، و برای اینکه چنین وانمود شود که گویا اختلاف بر سر مافع نوده ها یا سرمایه داران و ملاکین است پای کارگران به میان کشیده شد، و وزیر کار در رباطه با قانون کار پیشقدم گردید، اوطی نامه ای به خمینی از او ستفتاء نمود که: "آیا میتوان برای واحدهائی که از امکانات و خدمات دولتی و عمومی مانند آب، برق، تلفن، سوخت، ارز، مواد اولیه، بندر،

با بدبخشی دیگر از حاصل دسترنج خود را نیز بعنوان مالیات جنگی بپردازند. این همه فشار به توده های مردم در شرایطی صورت می گیرد که کارگران و زحمتکشان ایران در منتهای فقر و مسکنت بسر میبرند و هیچگاه تا بدین حد وضعیت معیشتی آنها وخیم نبوده است. دستمزد کارگران تا بدان حد تنزل نموده که بزحمت میتوانند جوابگوی حداقل معیشت آنها باشد، بگذریم از اینکه میلیونها کارگر، بکلی بیکار و رگرسنه اند و به نان شب نیز محتاج اند.

در اثر سیاستهای ارتجاعی رژیم، قیمت کالاها و مایحتاج اولیه مردم روز بروز گرانتر شده و تنها طی سال جاری قیمت بسیاری از کالاهای مورد نیاز توده مردم به دو یا سه برابر افزایش یافته است. توده های مردم بهیچوجه قادر نیستند، در مقابل تورم افسارگسیخته، حداقل مایحتاج خود را تامین کنند و وضعیت آنها مدام و "وخیم تر میشود. با توجه به اینکه رژیم جنگا فروز جمهوری اسلامی همچنان بر ادامه جنگ صراحت میورزد، اختتام بودجه کلانی به هزینه های جنگ، صرف تمام می ارز حاصل از نفت به خرید سلاح و تدارکات جنگی، جهت دادن فعالیت های تولیدی در خدمت نیازهای تسلیحاتی و تدارکاتی جنگ، و انتشار بی رویه اسکناس، این تورم افسارگسیخته را زهم شدت خواهد بخشید، و توده مردم را در وضعیت اسفناکتری قرار خواهد داد. همه این شرایط حاکی از وخامت مطلق شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان و عموم توده های مردم است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بعنوان پاسدار نظام سرمایه داری، مسبب اصلی آن محسوب میگردد. با اینهمه با زهم فشار تا مین هزینه های جنگ و افزایش روز - افزون آن، به توده های مردم تحمیل شده، و در تدارک انداختن اوضاع مالیات جنگی نیز، علاوه بر همه مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم موجود، شیره جان و هستی زحمتکشان را تماماً " بمکند، و آنها را از نان شب نیز محروم کند. توده های مردم ایران جز با تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی، نمی توانند به ایمن وضعیت اسفناک ختم بخشند، ما دام که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم باشد، شرایط زندگی توده های مردم وخیم تر خواهد شد.



فشار روز افزون ...

از صفحه ۱

شدند، اما نوبت که به توده های مردم رسید، اجبار و تهدید و تطمیع جایگزین "کمک داوطلبانه" گردید. در کارخانه ها، مدیریت، انجمن های اسلامی، شورا های فرمایشی و همه عناصرو ارگانهای وابسته به رژیم، کارگران را تحت فشار قرار داده تا بخش دیگری از دستمزد نا چیز خود را بعنوان کمک به جبهه های جنگ یا تامین هزینه چندین و چند، "رزمند" در اختیار مرتجعین حاکم بر ایران بگذارند. همین ارگانها و عوامل رژیم در ادارات و موسسات دولتی دست بکار شده و بخشی از حقوق نا چیز کارمندان جزء و دون پایه را با فشار، تهدید و تطمیع کسرمی کنند، و در روزنامه های رسمی رژیم بعنوان کمکهای داوطلبانه فلان اداره و موسسه برای تامین هزینه های سربازان عنوان می کنند. کسبه جزء با تهدید و مظلوم گشته اند که مطابق سهمیه ای که برای آنها تعیین شده است بخشی از این هزینه ها را تقبل نمایند. مساجد و دیگر ارگانهای وابسته رژیم در محلات نیز دست بکار شده اند تا آخرین ریال زحمتکشان را از خانواده آنها بگیرند. همه این فشارها به زحمتکش ترین بخشش توده های مردم ایران تحمیل گشته است، اما اینها کفایت نمی کند، سران رژیم برای تحمیل هر چه بیشتر این هزینه ها به توده های مردم، کارگزاران حکومتی را در هر استان مظلوم نموده اند که مبلغی را خود تعیین و آن را از مردم بگیرند. سران رژیم در تبلیغات خود مدام بر این مسئله تاکید می کنند که همه با پیدا مردم اصفهان بیاموزم که مخارج ۲۵۰۰۰۰۰ سرباز را در مدت ۱۵ ماه بمبلغ ۵ میلیارد تومان تقبل نموده اند. با این وجود رژیم هنوز هم این اخاذی آشکار از دسترنج توده های مردم را که با زور و تهدید از آنها گرفته میشود کمکهای داوطلبانه می نامد، اما اخیراً "رزمه های" را آغاز نموده است که چنانچه این "کمکهای مالی" کفایت نکند و روند کنونی ادامه یابد، مالیات جنگ وضع خواهد شد. این بدان معناست که رژیم در تلاش است تحت عنوان "جها د مالی" و "کمکهای داوطلبانه" بخشی از هزینه های سرسام آور و کمر شکن جنگ را تامین کند و سپس نوبت به وضع مالیات جنگی خواهد رسید که دیگر همه موظف به پرداخت آن باشند. یعنی در آینده نزدیک توده های مردم

و تغییر قرار بگیرد و خلاصه استظهار را بین اشخاص که میخواهند در برقرار کردن هرگونه نظام اجتماعی و اقتصادی این فتوا را مستمسک قرار دهند، بنظر آنها با عرضه هر نظام را مفتوح نموده است...

شورای نگهبان که موقعیت خود را بسا فتوای خمینی تضعیف شده می بیند، مغایرت فتوای او را با احکام و قوانین اسلامی و گسترش حیطه اختیارات دولت بوی گوشزد میکند، اما آنرا به برداشت دولت نسبت میدهد، خمینی که نمی خواهد با ارگان منتخب و مورد اعتماد خود درگیر شود، در اوائل دی ماه، ضمن تأیید فتوای خود، پاسخی دوپهلویه نامه شورای نگهبان میدهد و آنها را نصیحت میکند که به شایعات توجه نکنند. در پی این پاسخ خمینی، خامنه ای در خطبه های نماز جمعه یا زدهم دی ماه می کوشد با تعبیر و تفسیر فتوای خمینی حدود اختیارات و قدرت جناح رقیب را محدود کند، و می گوید فتوای خمینی بمعنای برهم زدن قوانین و احکام پذیرفته شده اسلامی نیست. اما بلافاصله او از سوی جناح رفسنجانی - دولت مورد حمله قرار می گیرد و برای تأیید گرفتن از خمینی پیرامون سخنان خود به او متوسل میگردد. خمینی موقعیت را برای یک حمله به این جناح فراهم می بیند و طی نامه ای شدید اللحن به خامنه ای و متهم کردن او به تحریف، حیطه اختیارات خود و جناح دولت را بسط و گسترش میدهد و می گوید: "... باید عرض کنم حکومت یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است" آنچه گفته شده است تا کنون و یا گفته میشود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه که گفته شده است که شایعه است مزاعه و مضاربه و امثال آنها را با این اختیارات از زمین خواهد رفت، صریحا "عرض کنم که فرضا" که چنین باشد. این از اختیارات حکومت است و با لاترا آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی کنم...."

خمینی آب پاکی روی دست همه افراد این جناح میریزد، صریحا "حکم و فتوای خود و جناح مورد تأییدش را با لاترا زهمه چیز معرفی میکند، متعاقبا" جناح دولت به حملات خود علیه جناح رقیب ادامه میدهد، رفسنجانی در هفدهم دی ماه طی یک سخنرانی در مجلس ضمن حمله به نمایندگان جناح رقیب، شورای نگهبان و روحانیون مخالف فتوای اخیر خمینی، اعلام میکند: "حجت برای ما امروزه نظرات رهبری است." و میگوید: "من فکر میکنم با این دوسه نامه اخیر، خط امام روشن در صفحه ۷

بود. هر وقت دولت بخواد در امور اجتماعی دخالت کند با این فتوای بزرگان ما نمیتواند به دخالت خود مشروعیت ببخشد... از این به بعد هرگاه دولت خواستار اجرای قانونی شود یا برنامه ها و طرحهایی برای امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خودش داشته باشد، با این فتوای امام بزرگوار نمیتواند آن را به اجرا آورد." پس روشن میشود که هدف اصلی از سؤال وزیر کار چه بوده و در حقیقت زدوبندی برای تقویت مواضع این جناح و "مشروعیت" بخشیدن به دخالت های دولت در زمینه های مختلف اقتصادی - اجتماعی در برابر جناح دیگر بوده است. هنوز چند روزی از این فتوای خمینی نگذشته بود که جناح بازاریا زمینیه - سازهایی قبلی در مطبوعات ترژیم، حمله به جناح رقیب را از کاتال حمله به برنامه های تلویزیونی آغاز نمود اما خمینی طی پاسخی به نامه محمد هاشمی مدیر عامل تلویزیون و فردوسی پور عضو شورای سرپرستی، در تاریخ سی ام آذرماه بانفی فتوای قبلی خود، باز هم بنفع جناح دولت - رفسنجانی نظر داد و برنامه های تلویزیون را مطابق با موازین اسلام اعلام نمود. با این وجود جناح رقیب باز هم آرام نگرفت و کوشید از طریق شورای نگهبان که وابسته به جناح بازاریا است و تا کنون مانع عمده ای در جهت تقویت قدرت جناح دیگر بوده است، اقدامات جناح رقیب را خنثی کند.

صافی دبیر شورای نگهبان طی نامه ای به خمینی در مورد اختیارات دولت و فتوای اخیرا و سؤال نمود، در این نامه گفته شده بود: "از فتوای صادره از ناحیه حضرت عالی که دولت میتواند در ازای استفاده از خدمات و امکانات دولتی و عمومی شروطی الزامی مقرر نماید، بطور وسیع بعضی اشخاص استظهار نموده اند که دولت میتواند هرگونه نظام اجتماعی - اقتصادی، کار، عاقله، بازرگانی، آموزش شهری، کشاورزی و غیره را با استفاده از این اختیارات بگزین نظامات اصلی و مستقیم اسلام قرار دهد و خدمات و امکاناتی را که منحصر به او شده است و مردم در استفاده از آنها مضطر یا شبه مضطری باشند، وسیله اعمال سیاستهای عام و کلی بنماید و فعال و تروک مباحه شرعیه را تحریم یا الزام نماید.... اما در مور عامه و خدماتی که به دولت منحصر شده است، به عنوان شرط مقرر داشتن نظامات مختلف که قابل شمول نسبت به تمام موارد و اقشار و اصناف و اشخاص است، موجب این نگرانی شده است که نظامات اسلام از مزاعه، اجاره، تجارت، عاقله، و سایر روابط بتدریج عملا منع و در خطر تعویض

جاده، اسکله، سیستم اداری، سیستم بانکی و غیره به نحوی از انحاء استفاده می نمایند... در ازاء این استفاده شروط الزامی را مقرر نمود؟" و خمینی در شانزدهم آذرماه پاسخ داد: "در هر دو صورت، چه گذشته و چه حال، دولت میتواند شروط الزامی را مقرر نماید." در اینجا چنین وانمود شده که گویا پای دفاع از منافع کارگران در مقابل سرمایه داران در میان است، و دولت میخواهد، سرمایه داران را ملزم به اجرای برخی ضوابط بنفع کارگران بنماید. اما این تنها ظاهر قضیه و صرفا "مستمسکی است که جناح دولت - رفسنجانی از آن علیه جناح دیگر استفاده نمود.

سرحدی زاده طی مصاحبه ای که در کیهان هفدهم آذرماه چاپ رسید، هدف واقعی جناح اش را بر ملا کرد و علت استفتاء را تضادهای درونی هیئت حاکمه و مخالفت جناح دیگر با برنامه های دولت ذکر نمود و گفت:

"اینجا است که ما مسائل خود را مطرح می کنیم که با لآخره حدود اختیارات و اقتدارات دولت اسلامی در کجا و چگونه هست، وقتی بحث از قیمت گذاری پیش می آید می گویند که دولت اسلامی چه کاره است؟ وقتی به خدمات پزشکی میرسیم می گویند دولت اسلامی چه کاره است؟ وقتی میخواهیم مقابل فساد فرهنگ منحط غرب را بگیریم با زاین سؤال پیش می آید که دولت اسلامی چه کاره است؟ وقتی امور اجتماعی گوناگون که در رابطه با مردم و صلاح جامعه است مطرح میشود که دولت اسلامی چه کاره است که دخالت میکند؟ بطور کلی و در یک کلام موضوع دولت سالاری مطرح میشود و گفته میشود که دولت فقط باید نظارت کند....."

حال این سؤال مطرح میشود که اگر باید دولت در جامعه باشد، حدود اختیارات این دولت چیست؟ پس روشن میشود اساس مسئله در اختلاف بین دو جناح بورژوازی بر سر مداخله بیشتر یا کمتر دولت در امور اقتصادی برای مقابله با بحران موجود، مخالفت جناح بازاریا جناح دولت - رفسنجانی و مبارزه قدرت میان این دو جناح است. بنابراین جناح دولت از این فتوای خمینی بعنوان وسیله ای برای حمله به جناح دیگر و تقویت مواضع و قدرت خویش استفاده میکند، سرحدی زاده در همین مصاحبه می گوید: "البته ما سؤال را برای اجرای قانون کار مطرح کردیم، اما پاسخ امام بزرگوار ابعا دبسیار وسیعی را در بر گرفت و فتوای بزرگی بود که برای راهگشایی دولت اسلامی صادر شد که راهنمای کامل و جامع برای دولت اسلامی در آینده برای تمامی امور خواهد

رفسنجانی ...

از صفحه ۱

توده های زحمتکش ایفا نموده و هم اکنون نیز ایفای می نماید. اخیراً "رفسنجانی طوسی" صاحبهای که در تاریخ ۲۴ آذرماه در روزنامه کیهان بجا پرسید، صریح و آشکار بر سر مسئله جنگ نیز این نقش مذهب را بر ملا کرد. مصاحبه گر کیهان می پرسد:

"هما نظور که مستحضرید تا به حال معمولاً کار عمده جنگ چه از لحاظ مالی و چه از نظراً یثار جان بردوش محرومان جامعه بوده است. در ارتباط با جها دمالی چه مکانیسمی برای عدم انتقال فشار به طبقات پائین جامعه پیش بینی شده است؟"

رفسنجانی پاسخ میدهد: "مانسبت به این مساله دید دیگری داریم. در مورد جها د هر قدر افرافقیر هم باشند، ما خیال می کنیم بهترین نعمت بر هر انسانی این است که موفق شود به نحوی در راه خدا جها د کند. اگر خدا این توفیق را به طبقه فقرا داده، ما نباید دلمان برای آنها بسوزد که حالیک زحمتی برایشان پیش می آید. این جها دخیسرا اینهاست. آنها چیزی را که از خدا وندمی گیرند خیلی بیشتر از آن چیزی است که میدهند. ما خوشحال هستیم که طبقات فقیر و متوسط ما که بیشتر تکیه انقلاب نیز بر آنهاست به این خیر برسند. ما حالا از این زیادغه نمی خوریم که شاید آدم های گردن کلفت و آنهائی که هیچ وقت با انقلاب خوب نبودند، جها د نکردند."

گویا ترا از این نمی توان نقش مذهب را در اسارت معنوی توده ها، در دفاع از منافع ستمگران بیان کرد. مصاحبه گر کیهان کسه فریبکارانه میکوشد، جمهوری اسلامی را مدافع محرومان و ستمدیدگان جا بزند، از رفسنجانی می پرسد: با توجه با اینکه فشار جنگ تا کنون بر دوش محرومان جامعه قرار داشته، آیا جمهوری اسلامی هیچ مکانیسمی برای عدم انتقال فشارهای اخیریه که رژیم تحت عنوان "جها دمالی" آقا ز نموده پیش بینی کرده است؟ رفسنجانی با صراحت کامل پاسخ منفی میدهد و دیدگاه جمهوری اسلامی و مذهب اسلام را در این زمینه بیان میدارد. او میگوید: "مانسبت به این مسئله دید دیگری داریم." این دید دیگری چیست؟ او در پاسخ، آموزش همه ادیان و مذاهب جهان را با ردیگر تکرار میکند که به توده های مردم آموزش میدهند تا آنچه که در این جهان رخ میدهد، بنا به خواست و اراده خداوندیست.

خدا بر بندگان خود ارزانی داشته و هر چه "فقرا" هزینه های این جنگ را بیشتر تحمل کنند، اجر آنها نزد خدا عظیم تر است. او میگوید: "در مورد جها د هر قدر افرافقیر هم باشند، ما خیال میکنیم بهترین نعمت بر هر انسانی این است که موفق شود به نحوی در راه خدا جها د کند." و البته بقول رفسنجانی هر چه این فشار بر دوش توده ها بیشتر باشد بهتر است و کسی نباید برای توده ها دل بسوزاند، چرا که این توفیقی است که خدا وند به فقرا داده است.

او ادامه میدهد: "اگر خدا این توفیق را به طبقه فقرا داده، ما نباید دلمان برای آنها بسوزد که حالیک زحمتی برایشان پیش می آید. این جها د، اخیراً اینهاست." و این هنوز تا ما مطلب نیست. توده ها با دید جان خود را در خدمت مقاصد آزمندان، راهزنانسه، توسعه طلبانه و غارتگرانه سرمایه داران فدا کنند، تمام هزینه های جنگ را تحمل نمایند، در فقر و گرسنگی بسر برنده تا زه ده کار هم میشوند. رفسنجانی میگوید: "آنها چیزی که از خدا وندمی گیرند، خیلی بیشتر از آن چیزی است که میدهند." بنا بر این رفسنجانی از اینکه با رجنگ با زهم بیشتر بردوش توده ها سنگینی نماید و سرمایه داران به غارت و چپاول خود ادامه دهند، اظهار خوشحالی می کند و می گوید: "ما خوشحال هستیم که طبقات فقیر و متوسط ما که بیشتر تکیه انقلاب بر آنهاست به این خیر برسند. ما حالا از این زیادغه نمی خوریم که شاید آدم های گردن کلفت و آنهائی که هیچ وقت با انقلاب خوب نبودند جها د نکردند." پس نقش مذهب اسلام نیز همچون تمام مذاهب دیگر در دفاع از سرمایه داران و فریب توده هادر این گفتار خوبی آشکار میگردد. آیا حقیقتاً گویا ترا از این میتوان نقش مذهب را بعنوان ابزاری در جهت تحمیل توده ها، اسارت معنوی آنها و دفاع از منافع ثروتمندان بیان نمود؟ این همه بدبختی که سرمایه داران بر سر توده مردم آورده اند بعنوان نعمت و رحمت الهی قلمداد میشود، که باید آنها را با دل و جان بپذیرند و از اینکه اینهمه "توفیق" یعنی توفیق فقر و گرسنگی و کشتار در جبهه های جنگ عاید آنها شده است و نه سرمایه داران بایبسی شادمان باشند.

هر کارگر و زحمتکش ایرانی که در این گفتار رفسنجانی اندکی تعمق کند، بخوبی درمی یابد که چگونه سرمایه داران از مذهب

جنگی که چندین سال است زندگی توده مردم را به تباهی کشیده بنا به خواست خداست. تقسیم جامعه به طبقات ستمگر و ستمدیده، فقر و غنی نیز مطابق اراده الهی است. از این رو توده های ستمدیده با بیدیوغ ستمگران را تحمل کنند. به حکومت آنها تمکین نمایند و برده وار، تحقیر، فشار، استثمار، فقر، گرسنگی، و مصائب جنگ را تحمل نمایند تا در جها ن موهم دیگر "در بهشت موعود" در ناز و نعمت و رفاه و خوشبختی بسر برند.

مذهب به توده های آموزش دیده تمام فقر و بدبختی آنها در این جهان یک آزمون الهی است، نعمتی است که خدا وند بر بندگان محروم خود نازل نموده و کسانی که از این آزمون سر بلند بیرون بیایند، یعنی به زندگی بند - وارد این جهان تمکین کنند، اجری عظیم در آن جهان دریافت خواهند کرد.

این است آن دیدی که رفسنجانی از آن سخن بمیان می آورد. بنا بر این مطابق این دید، توده های مردم ایران نه فقط باید به حکومت ستمگران و استثمارگران حاکم تمکین کنند و در فقر و فلاکت بسر برند، بلکه باید در جنگ نیز دا و طلب "شهادت" باشند و هزینه های جنگ را تماماً تحمل کنند. جنگ را چه کسانی بر فروخته اند؟ رژیم های ایران و عراق و دولتهای امپریالیست.

چه کسانی از این جنگ بهره برده اند؟ سرمایه داران صنعتی که سودهای میلیونی از قبیل جنگ بجیب زده و به بهانه جنگ استثمار کارگران را شدت بخشیده اند، تجارت رفعت خوری که با ایجاد بازار سیاه کالاها را بجناب قیمت آن فروخته اند، انحصارات تسلیحاتی امپریالیستی که میلیاردها دلار از فروش تسلیحات عاید خود ساخته اند.

اما چه چیزی عاید توده های زحمتکش مردم شده است؟ کشتار و معلول شدن صدها هزارتن. بی خانمانی و آوارگی میلیونها نفر که خانه و کاشانه خود را از دست داده و روانه اردوگاه های آوارگان شده اند. تحمیل هزینه های کمر شکن جنگ، گرانی روزافزون کالاها، کاهش دستمزدها و قعی کارگران، تشدید استثمار آنها و خلاصه کلام فقر و فلاکت روزافزون.

حال رفسنجانی این جنگ را که جز بدبختی چیزی عاید توده ها نکرده و تمام منافع آن عاید سرمایه داران شده است یک نعمت بزرگ الهی میخواند که هر چه "محرومان" در آن بیشتر شرکت کنند و کشته شوند ثوابش بیشتر است. چون "بهترین نعمت" است که

بتوانند عملی گردد، تا حد زیادی وابسته به کم و کیف تفاذهای و اختلافات درونی هیئت حاکمه و قدرت جناح رفسنجانی است. هر چند در اساس هر دو جناح اصلی حاکمیت، خواهان از سرگیری این مناسبات رسمی هستند، اما تفاذهای این دو جناح نیز عمل میکند، ویگانگی این سیاست قدرت رفسنجانی این ابتکار عمل را در دست خود گرفته و در جهت تجدیدناسبات دیپلماتیک به شکل رسمی آن با امپریالیسم آمریکا تلاش می کند.

تراژدی ماه و عملکرد دولت

موسوی نخست وزیر روز هفتم دی ماه، ضمن ارائه لایحه بودجه سال ۶۷ دولت به مجلس، عملکرد دولت جمهوری اسلامی در سال جاری را تشریح کرد و چشم انداز وضعیت کارگران و زحمتکشان را در سال آینده تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ترسیم نمود. گوشه‌های سخنان موسوی ونگاه‌های گذرا به آنچه که در جمهوری اسلامی بر توده‌های مردم تحمیل شده است، گویای وضعیت امروز شرایط زندگی توده‌ها در سال آینده تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است.

طی دو سال گذشته بدنیا ل کاهش قیمت نفت، رژیم با اتخاذ سیاستهای در صدد برآمد هزینه‌های جنگ را از طریق اعمال فشار بیشتر بر توده‌ها تأمین نماید. دولت مبنای اعمال فشار بر توده‌ها و تأمین هزینه‌های جنگ ویرانگر " برنامه نوین اقتصادی " نام گذاری کرد (این برنامه در سال آینده هم با پیگیری بیشتر اجرا خواهد شد) موسوی در سخنان خود نتیجه اجرای این برنامه را چنین ارزیابی کرد: " بجز اصلاح الگوی مصرف که متأسفانه در طی این مدت حرکتی بطئی داشته است و در دوره‌های بعد با یدمورد توجه جدی قرار گیرد، دیگر اهداف این برنامه شامل تأمین نیازهای جنگ تا سرحد ممکن، الویت بخشیدن به کشاورزی بعنوان بخش کم‌ارزبر، تداوم تولید و اصلاح ساختار تولید صنعتی، تأمین ما یحتاج عمومی با قیمت تشبیه شده و تلاش برای کنترل قیمت‌ها بوده است."

در شرایطی که افزایش قیمت ما یحتاج عمومی به امری روزمره تبدیل شده و به‌های بسیاری از خدمات و کالاهای انحصاری دولت چندین برابر برگشته، در حالی که رژیم حتی قادر به تأمین مواد غذایی جیره بندی شده نیست و



یادداشت‌های سیاسی

زمینه سازی برای تجدیدناسبات
دیپلماتیک با آمریکا

" آیا ما میل هستیم که سفارت آمریکا در تهران و سفارت ایران هم در آمریکا بازگشایی شود تا نوعی گفتگو میان دو کشور آغاز شود؟ " و پاسخ می‌دهد: " ما از این شیطنتها و خصومت‌هایی که آمریکا نسبت به ملت ما عمل میکند، نگران هستیم. یعنی اطمینان نداریم که اگر سفارت آمریکا در ایران باشد، همسان توطئه‌های سابق که اینجا تبدیل به مرکز جاسوسی علیه انقلاب شده بود، تکرار نشود. البته در عالم امید اگر اینطور بود که آمریکا دست از خصومتها و شیطنتها بر میداشت، بهتر بود که رابطه بین دو کشور با شومسائل قابل پیگیری پیش نیاید."

اگر حشور و زائدی را که در پاسخ رفسنجانی وجود دارد و معمولاً جزئی از سیاستهای عوام‌فریبانه جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد کنار بگذاریم، لب‌پاسخ رفسنجانی این است که آمریکا با یدبر خورد دوستانه‌ای با جمهوری اسلامی داشته باشد و بهتر است که رابطه دیپلماتیک رسمی میان دو دولت وجود داشته باشد.

همانگونه که پاسخ رفسنجانی نشان میدهد دیگر نه تنها صحبتی از قبح مناسبات با امپریالیسم آمریکا در میان نیست بلکه ابراز امیدواری میشود که مناسبات رسمی برقرار گردد و سفارتخانه‌های دو کشور فعالیت خود را از سر بگیرند.

این مصاحبه در حقیقت یک زمینه سازی برای برقراری این مناسبات است و هدف رفسنجانی از این مصاحبه که در روزنامه‌های رسمی رژیم نیز بجا پ رسید، این است که از یک سودرمان تحمیل شدگان حزب الله که هنوز تصویری کنند جمهوری اسلامی " ضعیف امپریالیست " است، ایده برقراری مناسبات حسنه را جا بیا نندازد و از این نظریه مشکلسی روی رونشود و از سوی دیگر اجازه ندهد که ما اجرای افشای مناسبات پنهانی دوباره تکرار شود و جناح رقیب، از آن، بعنوان یک حربه تبلیغاتی استفاده کند. هدف امپریالیسم آمریکا نیز از این مصاحبه جهت دادن به افکار عمومی مردم آمریکا و معرفی رفسنجانی بعنوان فردی " واقع بین " و " سیاستمداری قابل " که خواهان داشتن مناسبات حسنه با آمریکا است، می باشد. اینکه این سیاست با چه سرعتی

اکنون مدت‌هاست که جمهوری اسلامی تلاش مستمری را بمنظور تقویت و استحکام مناسبات دیپلماتیک خود با کلیه دولترنجائی آغاز نموده و هر چه ما هیئت جارجونجا لها و عوام‌فریبی‌های " ضد امپریالیستی " ش بیشتر افشاء شده، با پیگیری و صراحت بیشتری به این سیاست ادامه داده است.

جمهوری اسلامی طی چند سال اخیر، مناسبات دیپلماتیک خود را با دولتهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم و دست‌نشانده آن، بچنان درجه‌ای مستحکم نموده که با دولتهای ترکیه و پاکستان پیمانهای مشترک نظامی و سیاسی منعقد نموده است. جمهوری اسلامی همچنین مناسبات دیپلماتیک خود را با دولتهای امپریالیست و ارتجاع عرب استحکام بخشیده است. بلاتردید، این دیپلماتیسی که اکنون سران رژیم آشکارا از آن دفاعی کنند در انطباق کامل با مجموعه سیاستهای ارتجاعی داخلی و خارجی جمهوری اسلامی قرار دارد، اما در این میان هنوز مناسبات دیپلماتیک رسمی میان جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا که در نخستین سالهای پس از قیام بمنظور فریب توده‌های مردم و مهارت مالیات ضد امپریالیستی آنها قطع گردید، مجدداً برقرار نشده است. هر چند که این مناسبات بشکل غیر رسمی و پنهانی در گذشته وجود داشته و امروزه نیز وجود دارد. اکنون مدتی است که سران رژیم زمینه سازی‌هایی را برای تبدیل این مناسبات غیر رسمی به مناسبات رسمی و برقراری روابط دیپلماتیک در حد تجدیدناسبات سفارتخانه‌های دو کشور آغاز نموده اند و ابتکار عمل این دیپلماتیسی را جناح رفسنجانی بر عهده گرفته است. در راستای تحقق همین سیاست است که اخیراً روزنامه اطلاعات دهم دی ماه متن مصاحبه رفسنجانی را با خبرنگار شبکه تلویزیونی آن - بی - سی آمریکا بجا پرسانید. این مصاحبه عمدتاً بر محور مناسبات رژیم جمهوری اسلامی و دولت امپریالیستی آمریکا تنظیم شده، همان هدف زمینه سازی برای برقراری مناسبات رسمی میان دو دولت را تعقیب میکند، خبرنگاران - بی - سی - از رفسنجانی سؤال میکنند:

برای بزم خود دلخوش کردن مردم، مسئولین ارگانهای مختلف وعده میدهند که در سه ماه آینده کوپن برنج توزیع میشود، چهار ماه بعد کوپن فلان کالای مورد نیاز مردم اعلام خواهد شد، این سخنان نخست وزیر که اعلام میکنند ما یحتاج عمومی مردم تامین شده و قیمتها تثبیت شده اند، بیانگرو قاحت و بیشرمی درخور سران جمهوری اسلامی است و تنها نفسرت و انزجار توده های مردم را افزایش میدهد، اما موسوی علاوه بر این سخنان هذیان گونه در باره تثبیت قیمتها و تامین ما یحتاج مردم در سال جاری به نکته دیگری اشاره میکند و آن اینکه هنوز "الگوی مصرف" اصلاح نشده یعنی اگر عمر جمهوری اسلامی کفاف دهد در سال بعد "الگوی مصرف" باید بیش از این اصلاح شود، یعنی مردم با زهم باید از نیازهای اولیه و ما یحتاج عمومی خود بکاهند. برای اثبات پیچی ادعای موسوی در باره الویت بخشیدن به کشاورزی و رشد بین بخش در سال گذشته نیازی نیست که راه دور برویم، سخنان مکرر نمایندگان مجلس ارتجاع و هشدارهای پیاپی آنان به وزارت کشاورزی و جهاد سازندگی در مورد انهدام کشاورزی در مناطق مختلف و خالی از سکنه شدن روستاها و وضعیت اسفبار کشاورزی ریاکاری نخست وزیر را افشا میکند. نمایندگان مجلس ارتجاع در هر اس از فوران خشم دهقانان زحمتکش و فقیر به دولت هشدار میدهند که فکری به حال کشاورزی بکنند و در مقابل نخست وزیر ادعا میکنند که کشاورزی در برنامه ریزی دولت از الویت برخوردار نبوده در سال گذشته که به گفته موسوی در آینده نیز تداوم خواهد داشت "تداوم تولید و اصلاح ساختار تولید صنعتی است". موسوی در سخنان خود بسیار در وصف "اصلاح ساختار تولید صنعتی" دا سخن داد اما هر چه بیشتر گفت، روشنتر ساخت که برنامه ریزی، "اصلاح ساختار تولید صنعتی" عبارتست از منطبق کردن خط تولید کارخانجات مختلف با نیازهای جنگ ارتجاعی. نتیجه این برنامه ریزی را از زبان جناب نخست وزیر بشنویم: "ما از ایمان و اراده معجزه هایی دیده ایم که ناممکن را مستحیصل میکند. آنچه در سال ۶۶ از دستهای خالی جوانان و متخصصان ما دربار و نرگدنی ترین عرصه های تکنولوژی سرزدند ما در این ادعا است. در اینجا مهلت آن نیست که حتی به ریزه های این فتوحات اشاره شود. اینجانب تنها به نمونه های محدودی از این بدایع اشاره

میکم . . . در زمینه ساخت مهمات، خمپاره در اندازه های مختلف از ۶۰ تا ۱۰۵ میلی-متری . . . در زمینه صنایع موشکی، علاوه بر ساخت کامل انواع موشکهای مختلف مینسی کاتیوشا، ضدتانک، زمین به زمین، زمین به هوا و زمین به دریا . . . گروه جنگ افزار تا کنون توانسته است انواع خمپاره اندازهای ۶۰ تا ۱۲۰ میلیمتری، "آر. پی. جی هفت"، مینی کاتیوشا و . . . را در حجم انبوه تولید کند در حال حاضر بخش ویژه ای برای تولید انواع سلاحهای تهاجمی شیمیایی در پیشرفته ترین شکل آن بوجود آمده است"

از این عریا نتر نمی توان شمسره "اصلاح ساختار تولید صنعتی" جمهوری اسلامی را برای کارگران و زحمتکشان بیان نمود. "اهم فتوحات" و "بدایع" دولت در زمینه "اصلاح ساختار تولید صنعتی" عبارتند از ساختن توپ و خمپاره و موشک و سلاحهای شیمیایی برای کشتار توده های مردم ایران و عراق و برای به نا بودی کشاندن امکانات مادی و تاسیسات صنعتی دو کشور. اگر از یک تقلب کوچک نخست وزیر آنجا که سلاحهای مرگبار خریداری شده از امپریالیستهارا از "بدایع" و "فتوحات" متخصصان جمهوری اسلامی در عرصه های تکنولوژی قالب میکنند بگذریم، بنا به گفته موسوی تمام آنچه دولت در سال گذشته در زمینه "اصلاح ساختار تولید صنعتی" انجام داده است عبارتست از تبدیل بسیاری از واحدهای صنعتی به مراکز تولید مهمات برای تداوم جنگ ارتجاعی. اما این هنوز تمام آنچه که رژیم در سال گذشته برای پیشبرد جنگ انجام داده نیست موسوی خود اعلام میکند: "میتوان به جرات و با افتخار اعلام نمود که جای پای جنگ را در تمامی تصمیمات دولت میتوان مشاهده کرد. تخصیص ۴۱ درصد از کل هزینه های بودجه عمومی و بالغ بر ۵۲ درصد از کل اعتبارات تجاری دولت به امور نظامی و انتظامی در سال جاری بیانگر بخشی از ارزش و اهمیت است که دولت برای جنگ بعنوان مسئله اصلی کشور قائل است. در سال جاری کوشش شد در سرمایه گذاریهای عمرانی نیز تا سرحد امکان به امور دفاعی بها داده شود." نخست وزیر در ادامه سخنان خود آنگاه که به توضیح برنامه های دولت برای سال آینده پرداخت، آشکارا نشان داد که در سال آینده نیز محور برنامه ریزیها بر تداوم جنگ و تامین هزینه های آن از قبل غارت و چپاول زحمتکشان و به تاراج دادن منابع طبیعی استوار است. اگر در آمد ارزی دولت به سبب کاهش بهای نفت و کاهش قدرت

تولید رژیم کاهش یافته است، اگر گسترش جنگ هزینه های سرسام آور آنرا افزایش میدهد، جمهوری اسلامی را باکی نیست، کاستن از هزینه های دولت یعنی کاهش با زهم بیشتر دستمزدها و حقوق، کاهش تعداد حقوق بگیران یعنی گسترش بیکاری، کاستن از بودجه های رفاهی و عمرانی و افزایش بهای کالاهای خدمات، و صدور منابع معدنی و زیرزمینی راه - حل های جمهوری اسلامی برای تداوم جنگ و ادامه حیات ننگین رژیم می باشد. با این چشم اندازها ست که موسوی اعلام میکند: "دولت خدمتگزار مصمم است با استعانت از خداوند متعال بمنظور پایان بخشیدن به عمر متجاوزین یعنی در چارچوب بیانی که شورای عالی پشتیبانی جنگ اعلام نموده اند، تمامی امکانات خویش را در خدمت جنگ قرار دهد." نخست وزیر به صراحت اعلام میکند رژیم در سال آینده تمامی امکانات مادی و انسانی جامعه را بیش از گذشته به خدمت جنگ و اهداف ارتجاعی اش خواهد گرفت. این است ثمره عملکرد دولت در سال جاری برای کارگران و زحمتکشان و چشم انداز وضعیت آنان در سال آینده تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ●

● محتشمی: مردم با لغزش شدند، فعالیت احزاب سیاسی لازم نیست!

رویکردانی توده ها از جمهوری اسلامی و اجگیری نفرت و انزجار مردم از رژیم، امری نیست که حتی از چشم سران جمهوری اسلامی هم پوشیده باشد، دست اندرکاران حاکمیت اسلامی به این امر واقفند که با گذشت هر روز خشم و نفرت توده ها نسبت به رژیم فزونی می یابد از اینرو تلاش می کنند با عوام فریبی و سردادن شعارهای کاذب از حدت خشم توده ها بکاهند. بویژه در آستانه برگزاری مضحکه انتخاباتی سومین دوره مجلس شورای اسلامی با زار عوام فریبی های سران رژیم گرمتر شده است، چه دست اندرکاران رژیم میداندند تحریم مضحکه انتخاباتی از سوی مردم، آنان را بیش از پیش رسوا میسازد. جناح دولت که خیز برداشته تا در مجلس سوم اکثریت مطلق نمایندگان را داشته باشد، با زیربنا "مستضعفان و محرومان" افتاده و منتظری مرتجع که همواره می کوشد سیاستهای رژیم را بنحوی تعدیل کند که اعتراضات توده ای وسعت نگیرد، راه حل خود را برای تشویق مردم به شرکت در انتخابات به وزیر کشور ارائه داد. منتظری گذشته از اینکه با علم به نفرت توده ها

یادداشت‌های سیاسی

از حاکمیت مذهبی و روحانیون، اعلام نمود که در مجلس سوم بیشتر افراد متخصص و کارآمد شرکت کنند تا روحانیون و لزومی ندارد که تعداد روحانیون در مجلس زیاد باشد، تشکیل حزب و شرکت حزب بدربار اصطلاح انتخابات را راه جلب توجه‌ها به شرکت در مضحکه انتخاباتی مجلس اعلام کرد. بهمین منظوری در روز نهم آذرماه در دیدار با محتشمی وزیر کشور و معاونین این وزارتخانه گفت: "در مورد اجرای قانون تشکیل احزاب بنظر من باید در چارچوب نظام اسلام و انقلاب اجازه تشکیل احزاب داده شود. در این صورت دشمنان انقلاب و نظام مخالفین، سوژه‌ای علیه انقلاب و نظام ندارند و نمی‌توانند به ما تهمت بزنند، اگر به این شکل احزاب درست نمود، به یقین انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی هم با شور خاص و استقبال عمومی برگزار خواهد شد." در مقابل این سخنان منتظری، وزیر کشور گرچه در همان جلسه و بطور رودر رو حرمت قائم مقام رهبری را حفظ کرد و پاسخی به وی نداد اما چندی بعد طی سخنرانی خود در بیان کار سمینار سراسری استان‌داران در مشهد، پاسخی دندان شکنی به افاضات "فقیه عالیقدر" داد. محتشمی در جلسه پایانی سمینار سراسری استان‌داران اعلام کرد: "ما نباید به سمتی برویم که ضرورت

درباره سازمان فدائی

پیش‌پای‌ی کرده، راه‌حلهای اثباتی و شیوه طرف‌کردن نارسانیه‌ها را نیز مورد بحث و بررسی قرار دهند. همانگونه که در ابتدای بحث گفتیم، روح حاکم بر انتقادها و تلاش برای بازنگری و ارتقاء فعالیت باشد. از اینرو در نلسات انتقادی باید از برخورد های کیسن وزانه، طرح انتقاداتی که با هدف تخریب صورت میگیرد، برخورد های که کوبیدن طرف قابل و از این طریق توجیه خود و عملکرد خود را هدف قرار داده است، جداگانه اجتناب کرد. هر نطق عضو حوزه باید پیامی که به انتقاد به مثابه سیله‌ای برای کمک به طرف‌کردن ضعفها در حرکت سازمان، چه در فعالیت حوزه و چه بر طرف‌کردن خصائل غیر کمونیستی یک نطق بنگرد. تنها در این صورت است که جلسات انتقاد و انتقاد از خود مناسبت رفیقانه را نوبت میکند و روح همکاری و تعاون را گسترش بدهد و سطح فعالیت را ارتقا می بخشد.

فعالیت احزاب در انتخابات حس شود. مردم ما با لغز و رشید هستند و صلاح و فساد سرنوشت خود را بخوبی میدانند" البته این سخنان محتشمی به این مفهوم نیست که اونی دانند منظور منتظری از تشکیل احزاب و اجازه فعالیت آنان در اصطلاح انتخابات، این است که به بخشهایی از بورژوازی خارجی حاکمیت اجازه فعالیت علنی در انتخابات داده شود و از آنها بعنوان سوپا یا طمیان استفاده گردد بلکه منظور منتظری را می‌فهمد و میدانده که از آزادی احزاب عمدتاً آزادی فعالیتات مثال نهضت آزادی و بازرگان را در نظر دارد. محتشمی در عین حال اینرا نیز میدانده که احزاب را مردم نابالغ و مغیر تشکیل نمی‌دهند بلکه احزاب و سازمانهای سیاسی، طبقات و قشار گوناگون جامعه را نمایندگی می‌کنند و با نگرینوگسیاسی طبقات هستند اما مخالفت و با تشکیل احزاب و آزادی فعالیت آنان در اصطلاح انتخابات تاکید برای این مسئله است که در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی، جناحهای مختلف بورژوازی نیز زمینه‌ای برای فعالیت سیاسی آزادمنی یا بند. در سیستم حکومتی رژیم جمهوری اسلامی که شیخ ولی فقیه بفرز سر تمامی ارگانهای حکومتی در پرواز است و خمینی در امرای تمام نهادها و دستگاههای تشکیل دهنده دولت قرار دارد، در سیستم حکومتی که تمام تصمیمات و عملکردهای دولت و مجلس و قوه قضائیه و شورای نگهبان و ... با

بیان یک جمله و با صدور یک فتوی از سوی خمینی بی اعتبار میگردند، آری در این سیستم حکومتی حتی حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی هم که در برگزیده جناحهای درونی حکومت بود، تحمل نمی‌شود و انحلال آن از سوی ولی فقیه اعلام میگردد، بنا بر این دیگر جایی برای فعالیت احزاب بورژوازی خارجی حاکمیت هم وجود ندارد.

رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی و عمیقاً و اسپرگرای خود، بنا به تمرکز تمامی اختیارات در دست ولی فقیه که در پاسداری از نظام سرمایه داری نه تنها قیام توده‌ها که نماینده "حکومت مطلقه الهی" است، نمی‌تواند وجود آزادیهای کلاسیک بورژوازی را نیز تحمل کند. وقتی محتشمی در توصیف آزادی مردم در اصطلاح انتخابات می‌گوید: "مردم آزاده‌ستند به هر کسی که صلاحیت وی از نظر نظام و شورای محترم نگهبان تأیید شد، رای بدهند." وقتی می‌گوید: "ما نباید به سمتی برویم که ضرورت فعالیت احزاب در انتخابات حس شود"، ماهیت عمیقاً ارتجاعی و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی در سلب ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک مردم را بیان میکند. توصیه‌های "قائم مقام رهبری" نیز برای سرپوش گذاشتن بر ماهیت حاکمیت راه به جایی نمی‌برد. جمهوری اسلامی ماهیت ارتجاعی خود را بطور عریان در نظر آردیست توده‌ها قرار داده است.

تشنه دید

از صفحه ۳ شده است و اگر کسانی مریض نباشند و خطا مام را قبول داشته باشند، دیگر ما تفرقه‌ای نباید بین ما باشد." خط امام دیگر روشن است و راه مقایسه و مقدس نمائی که به اسم اسلام جلوی حرکت حکومت را بگیرند و نگذارند مدیریت اسلام با آن احکام نورانی بتواند کار خود را انجام دهد و اسلام را تبدیل کننده نیروی ضعیفی که رسوبات فکری افراد میتوانند آن را از مدیریت بازدارد، دیگر بسته شده است.

بنا بر این با در نظر گرفتن مجموعه تحولات و فعل و انفعالیهای اخیر در درون هیئت حاکمه چنین بنظر میرسد که کشمکشهای موجود موقتاً بنفع جناح رفسنجانی - دولت و برنامهای اقتصادی - اجتماعی آن انجام گرفته است. این امر از جهات مختلف بویژه قبل از انتخابات مجلس بنفع این جناح است، که می‌کوشد، بنا بر اساس ما نیه و شکستهای خود را به حساب کارشکنی جناح دیگر و محدودیتها و موانعی که بر سر راه پیشبرد برنامه‌های آن پدید آورده بگذارد و به مردم در صفحه ۱۰

از مجموعه آنچه تا کنون در باره خصوصیات و وظایف حوزه‌های سازمانی گفته ایم میتوان نتیجه گرفت که حوزه‌ها بمثابه واحدهای پایه‌ای سازمان در میان کارگران و زحمتکشان زمانی میتوانند در آگاهیه، تشکیل و سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان نقش واقعی خود را ایفا نمایند که اولاً اعضای تشکیل دهنده آنها، فعال و آگاه باشند، در فن مبارزه با پلیس سیاسی مهارت داشته باشند ثانیاً بطور سازمان یافته آموزش ببینند و هدایت شوند. اگر بطور مداوم در جهت ارتقاء سطح آگاهی، توان عملی و تشکیلاتی حوزه‌ها و اعضای آنها حرکت نشود، اگر برنامه معین و دقیقی برای فعالیتشان وجود نداشته باشد و اگر حرکتکشان مداوماً مورد ارزیابی قرار نگیرد، در نهایت به خرد کاری دچار میشوند و سطح آگاهی و فعالیتشان را کدمی مانند و افق دیدشان در چارچوب تشنگ فعالیت در کارخانه یا محله خود محدود میشود و از انجام وظایف خطیر خود بازمی‌مانند.

وخامت روز افزون

وضعیت مسکن

مشکل مسکن و سرپناه کارگران و زحمتکشان از جمله معضلاتی است که همانند تمامی مشکلات و مصائب توده های مردم در جمهوری اسلامی مضاف شده است. میلیونها کارگر و زحمتکش از حداقل مسکن و سرپناه محروم و در بدترین شرایط در اماکن مخروبه - ای که به هر چیز شباهت دارند جز مسکن، زندگی می کنند. با افزایش جمعیت و خانسه خرابتر شدن زحمتکشان آلودگی و حلی آباد - ها و چادرها و کپرهای گسترش می یابند. آلودگی های ساخته شده از حلی و مقوای پلون، خانه های تنگ و محقری که از حداقل امکانات رفاهی بی بهره اند، اتاقهای تاریک و نمور که از یکباران بهاری سقفشان فرو میریزد و کفشان پر از آب میشود، گودها، کپرهای حلی - آبادها مسکن و ماوی زحمتکشانی هستند که کار توان فرسای قطره قطره انرژی و هستی شان را ذوب میکنند و شمره کارشان سرمایه داران را فریب تر میسازد. اینان پس از ساعتها کار طاقت فرسا به اتاقهای تنگ و تاریکی روی میاورند که از آب و برق و حداقل امکانات رفاهی بی بهره اند و گاه تا ۷-۸ نفر در خود جای میدهند. دهقانان فقیری که برای یافتن کار و نان ناگزیر به ترک روستاها شده اند، در حاشیه شهرهای بزرگ، در اماکنی که نمی توان بر آن مسکن و محل زندگی انسانی نام گذاشت، بر روی هم تلنبار شده اند و مشکل مسکن، در جامعه مشکل کارگران و تمامی اقشار و طبقات است که جامعه است که هر یک بنحوی با پیمای مدعی نظام سرمایه داری و حاکمیت جمهوری اسلامی دست بگریبانند.

در جامعه ما جایی که مناسبات استثمار و استثمارگران سرمایه داری حاکم است. سرمایه داران شمره کار و تلاش اکثریت افراد جامعه را به تملک خود در میاورند. از حاصل کار و تلاش کارگران و زحمتکشان بر سرمایه و ثروت های خود میافزایند، کاههای افسانه ای، مجتمع های مسکونی گرانبها و ساختمانهای سربه فلک کشیده میسازند. سرمایه داران و دولت آنان زمین و صنعت ساختمان را نیز به عرصه بورس بازی و منبع درآمدهای سرشار

تبدیل کرده اند و ارزش زمین و ساختمان را بطور مصنوعی و بنحوسرسام آوری افزایش میدهند. از اینرو تهیه مسکن مناسب برای کارگران و زحمتکشان هر روز دست ناچارتر میشود و افزایش جمعیت شهرها و آوری دهقانان رانده شده از روستا به شهرها، خیل جمعیت بی مسکن و بی سرپناه را افزایش میدهد. سران رژیم جمهوری اسلامی و بویژه خمینی جنایتکار که در اوان قیام عوام فریبانه می گفتند "مستضعفین" را صاحب خانه خواهند کرد، تنها مشکل مسکن کارگران و زحمتکشان را حل نکردند بلکه این معضل توده های مردم را تشدید نمودند. سران جمهوری اسلامی بمحض تکیه زدن بر اریکه قدرت و منسجم ساختن ارگانهای سرکوب، زمینها و آپارتمانهای سرمایه داران را که توده های مردم در دوران قیام مصادره کرده بودند، از آنان باز پس گرفتند. ما موران سپاه و کمیت به جان زحمتکشان افتادند تا "امنیت" سرمایه را حفظ کنند. خانه های نیم ساخته را بر سرشان خراب کردند و ناچار به ناچارشان را از آپارتمانهای مصادره ای به بیرون پرتاب نمودند. علاوه بر این تداوم سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی برخیل جمعیت بی سرپناه و فاقد مسکن افزود. هم اکنون صدها هزار کارگر اخراج شده و ارتش چند میلیونی بیکاران راهی برای گذراندن زندگی ندارند و قاره تهیه مسکن نیستند. سیاستهای ارتجاعی رژیم در زمینه کشاورزی طی سالهای اخیر، سیل دهقانان بی چیز را از روستاها به حاشیه شهرها رانده است. بخش عظیمی از زحمتکشان رانده شده از روستاها، در جستجوی کار و سرپناه روانه حاشیه شهرها شده اند. میلیونها آواره جنگی که در اثر توپ باران و گلوله باران مناطق جنگی، خانه و محل سکونیشان ویران شده، در شهرها و مناطق مختلف آواره شده اند. جنگ نیز شرایط مساعدی را برای غارت و چپاول بیشتر زحمتکشان توسط سرمایه داران فراهم ساخته است. افزایش روز افزون نرخ تورم اجاره بها و قیمت ساختمان را افزایش داده است. حتی بنا به آمار ارائه شده توسط خود رژیم در فاصله سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۳ اجاره مسکن ۳/۵ برابر شده و تنها طی یکسال گذشته ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. در چنین شرایطی است که کمبود و گرانی مسکن باعث شده است میلیونها

خانواده بدون مسکن و سرپناه بمانند و در بیغوله های زندگی کنند که به زباله دانسی بیشتر شبیه اند تا اماکن مسکونی. مشکل مسکن همانگونه که ترکیب جمعیتی بی مسکن و بی سرپناه نشان میدهد، تنها مشکل طبقه کارگر و کسه مشکل تمامی اقشار و طبقات زحمتکش جامعه است. مشکل مسکن مشکل توده عظیم کارگران و زحمتکشان است که چرخهای اقتصاد دبر گردیده آنان میگرداند اما از شمره کار خود بهر ای نمی گیرند. در مقابل از شمره کار و تلاش آنان سرمایه داران ثروت بیشتری می اندوزند ساختمانهای سربه فلک کشیده و لوکس میسازند و دولت سرمایه داران هر روز مخارج هنگفتی صرف ساختن اماکن و ساختمانهای میکند که محل استقرار نیروهای سرکوبگر و ارگانهای بوروکراتیک هستند. مشکل مسکن نه مشکل کمبود ساختمان بلکه مشکل عدم توزیع عادلانه آن است. حل مسئله مسکن در گرو توزیع عادلانه ساختمانها و برنامهریزی برای ساختمان بناهایی است که در اختیار کارگران و زحمتکشان قرار گیرند. حل قطعی مسئله مسکن بنحولاینفکی با نابودی استثمار و سرکوب، با نابودی نظام سرمایه داری پیوند دارد. نه رژیم جمهوری اسلامی و نه هیچ رژیم ارتجاعی دیگری که مدافع منافع سرمایه داران باشد قادر به حل مسئله مسکن نیست. حل مشکل مسکن همانند تمامی مصائب ناشی از نظام سرمایه داری، بتکار توده ای را ضرورت می بخشد. تنها دولتی قادر است در جهت حل مشکل مسکن کارگران و زحمتکشان گام بردارد که جوشیده از درون خود توده ها و متکی به اراده انقلابی آنان باشد. دولتی که بعنوان اقدام اولیه، منازل، آپارتمانها و کلیه ساختمانهای متعلق به سرمایه داران و نیز هتلها و ساختمانهای زائد دولتی را در اختیار زحمتکشان قرار دهد. دولتی که زمین و صنعت ساختمان را از عرصه بورس بازی و کسب سودهای کلان برای سرمایه داران خارج کند و برنامهریزی ساختن مسکن برای کارگران زحمتکشان در صدد حل مشکل مسکن توده ها؛ زحمتکش برآید. ما دام که رژیم جمهوری اسلا بر سر کار باشد، مشکل مسکن کارگران و زحمتکشان نه تنها حل نخواهد شد بلکه هر روز حادتر میگردد و بعد از خانمانی گسترش خواهد یافت.



از میان نشریات

* مجاهدین و بی اعتمادی توده ها

آقای مسعود رجوی، مسئول درجه اول مجاهدین، "مسئول شورای ملی مقاومت" و "مسئول تشکیل دولت موقت پس از سرنگونی رژیم خمینی"، اخیراً با "صدای مجاهد" و "درباره رابطه دین و دولت در دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی" مصاحبه ای داشته است که متن این مصاحبه در شماره ۱۱۸ "نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج کشور" چاپ شده است. این مصاحبه و مضمون سؤال و جواب هائی که رد و بدل گردیده است تا حدودی از دیدی موقعیست کنونی مجاهدین را نسبت به توده ها، و ذهنیت توده ها را نسبت به مجاهدین بازتاب میدهد. سؤال کننده گرچه خود یک مجاهد است و امکان مناسبی را در بالا و در تحولات پس از "انقلاب ایدئولوژیک" اشغال کرده است و هیچ ربطی به مجاهدان معترض و ناراضی که محبوس - اندویا کناره گیری کرده اند - و یا آن عده از پایه های مجاهدین (اگرچه چنین کسانی هنوز مانده باشند) که سیاست های رهبری را قبول ندارند - و بطریق اولی هیچ ربطی به توده های مردم که اعمال مجاهدین را زیر نظر دارند، ندارد، اما پرسش های او بر گردان تاثیرات عملکردهای مجاهدین در ذهنیت همین ها است و از این زاویه به نوعی سئوالات آنان محسوب میشود. در واقع امر مسعود رجوی را فعال شدن این اذهان پرشگردد عرصه اجتماعی، و اجبار و داشته است تا در پوشش جواب به مصاحبه کننده خودی، به این جمع پاسخ (۴) دهد.

سؤال و جوابها عمدتاً حول دو محور میچرخد. اینکه میان مجاهدین "جمهوری دمکراتیک اسلامی" با خمینی و جمهوری اسلامی چه فرقی وجود دارد؟ و اینکه چرا مردم نسبت به مجاهدین "شکاک" اندوبی اعتماد؟ البته آقای رجوی در تمام طول مصاحبه، اسلوب و منطق دیرین مجاهدین را مبنی بر اینکه چون با خمینی مرتجع مبارزه میکنند، پس نیروی انقلابی و مترقی و غیره هستند و هرکس علیه آنها چیزی بگوید یا نسبت به آنان دچار شک و تردید و بی اعتمادی شود خودش هم مرتجع است و تحت تاثیر القانات "استعمار" است و دچار "خمینی گزیدگی" شده است و غیره، به حد و فور مورد استفاده قرار میدهد و این معادله،

کماکان وظیفه توجیه سیاست های ایشان را بر عهده میگیرد. پرسشگر میگوید "... من خودم را میگذارم جای یک آدم معاند، مثلاً جای دم و دنباله های شاه و خمینی در خارج کشور و یا در جای مرتجعین یا فرصت طلب های چپ نامومی پرسم که چه فرقی بین مجاهدین و خمینی هست؟ ... از زاویه عقیدتی فرقی این ها ... چیست؟"

رجوی عصاره سؤال را خوب میگیرد و ریشه آن را که منبعث از بی اعتمادی توده ها که اینک بر زبان سؤال کننده جاری گشته است و بر قائل شدن تشابه میان "رژیم خمینی" و "جمهوری دمکراتیک اسلامی" از زاویه برخورد به منافع اساسی توده ها دلالت دارد، درک میکند. از همین رو او هم تلاش او مصروف این میگردد که در لابلای شمردن "فرق" های سؤال شده، در خوراقتاً دیوانه خود را به ثبوت برساند. اگرچه بر طبق اظهار آقای رجوی این فرق ها را با بیستی در سیاست ها و عملکردهای - وهم چنین برنامه - مجاهدین جستجو کرد، اما در پاسخ های ارائه شده، سیاست ها و عملکردها در سایه قرار میگیرد و همه آنچه که بنا بر سیاست ها و عملکردها مطرح میشود آنقدر سست و سطحی است که حتی خود ایشان را نیز مجاب نمیکند. بر همین مبنا، هسته مرکزی و کوشش اصلی مصاحبه را، همان کسب اعتماد و بر طبق همان معادله که فوقاً بدان اشاره کردیم در بر میگیرد. آقای رجوی با ذکر اینکه سخنان خمینی را در مورد خودش و اینکه او "مظهر اسلام است" و ... نیابتی با و داشت و آوردن یک چند آیه علیه "دجالیت" آخوندها، نتیجه میگیرد که چنین سئوالی "غلط انداز و خطا است" و دست بالا اینکه میگوید "مگر خمینی مظهر اسلام و مسلمان است؟ مگر خمینی با اسلام و مسلمانان ربطی دارد که بگوئیم چه فرقی بین اسلام او و اسلام مجاهدین است؟" بدین ترتیب "مسئول تشکیل دولت موقت ... با ساده کردن قضا یا - البته با تردستی - از پاسخ صریح طفره رفته و دچار عجز میگردد. این عجز البته در قاصداً سرماندن ایشان از حرف زدن نیست، بلکه در وجه مشترک اساسی تری - محورها در مکتب و برنامه ایشان و رژیم کنونی نهفته است. محور هائی که بطور بلاواسطه به زندگی و منافع کارگران و زحمتکشان ربط پیدا می کند. اگرچه خمینی جنایتکار که با اتکاء به

* نقل قولها همه از شماره ۱۱۸ "نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج کشور" و تائیدها از ما است.

دین بی سابقه ترین روش های تحمیق و سرکوب را پیشه ساخت تا تا حرم مقدس مالکیت خصوصی را پاس دارد و سیاست سرما به راتا مین و تحکیم نماید، در ادبیا ت مجاهدین فقط "دجال" است و "دین فروش" و نه حافظ منافع سرمایه داران و غارتگران، این البته بی حکمت نیست. آقای رجوی اساساً وارد این مقوله نمیشود تا فرقی خود را با خمینی بازگو نماید. به راستی میان خمینی، "دنباله های شاه" و شما مجاهدین در این زمینه چه تفاوتی وجود دارد؟ رجوی اگر به روشن کردن این تفاوت - و در واقع تشابه - نمی پردازد، در عرض می گوید، همان موقع که خمینی "منطق یا روسری یا توستری را علم کرده است" مخالفت کردیم "و وقتی که حزب الهی ها ریخته بودند آن محله مربوطه را در تهران آتش کشیده بودند" مجاهدین آن را محکوم کردند. اینها و افاضات دیگری از همین قماش از جمله آن سیاستها و عملکردهای است که با بیستی پاسخ "فرق" های سؤال شده را از آن دریافت.

آقای رجوی با پیش کشیدن همان معادله معروف و اینکه "چون خمینی مظهر ارتجاع و کهنگی است" پس مجاهد که او مبارزه میکند "مظهر انقلاب و نوروزی" است، سعی میکند تا ضمن تقویت ثقل جنبه های اثباتی گفتار خود، به این سؤال که اینبار توسط خود مطرح میشود "از کجا معلوم که مجاهدین هم چون مسلمان هستند مثل خمینی از آب در نیایند؟" نیز پاسخ بگوید. و به همه گان خاطر جمعی و اطمینان بدهد که مجاهد انقلابی است. چرا مجاهد انقلابی است؟ چون خمینی ارتجاعی است. این ما حاصل استدلال آقای رجوی است که بی پایه بودن آن در سطح جنبش انقلابی ایران آنقدر آشکار و عیان است که مکتروی آن زائداست. همگان میدانند که تقاضا دشما با "رژیم خمینی" و تفاوت اسلام شما و دیگر کسانی که بیرون از حکومت اند یا آنان که در حکومت اند، ربطی به مترقی بودن و یا انقلابی بودن دسته اول ندارد. دونیروی ارتجاعی نیز نمیتواند با هم اختلاف و تضاد داشته باشند. مگر میان متحد قبلی شما جناب صدرا عظم با خمینی اختلاف و تضاد وجود ندارد و ندارد؟ مگر میان دسته - جات مختلف سلطنت طلب و جمهوری خواهان بورژوا، با خمینی اختلاف و تضاد وجود ندارد؟ جناب آقای رجوی، اختلاف و تضاد میان مرتجعین نیز نمیتواند وجود داشته باشد. همانطور که میان شاه و خمینی، میان بختیار و خمینی میان

با زرگان و خمینی و با لآخره میان شاه و خمینی - وهمنیتورمیان خود این دسته جات - وجود دارد. هیچکس نمیتواند از ارتجاعی بودن خمینی، انقلابی بودن بختیار روبنی صدر و امثالهم را نتیجه بگیرد. پس بیهوده خودتان را سرگرم اینگونه استدلال های بی پایه و اساس که مدتها است دیگر نمیتواند کسی را مجاب کند نفرمائید.

در حال، رجوی پس از از راه ایمن استدلال ها که با یستی همگان قانع شده باشند، هشدار میدهند که اگر با زهم کسانسی بگویند "از جکا معلوم که مجا هدین چنین و چنان از آب درنیا بند" اینان دیگر با تحت تاثیر تبلیغات ارتجاعی و "استعماری" واقع شده اند، یا افرادی نا آگاه و بی اطلاعند و یا اینکه دیگر خیلی "شکاک" اند! وبهمین خاطر از دیرباز وری آنها به اظهار ناراضی می پردا زد و با تهدید و خط و نشان بمیدان می آید، و هر کس را که نمی خواهد خود را با این کلی با فی های عوا مفریبا نه که در منتهای استیصال بر زبان آورده میشود سرگرم نماید، مارک های را که از پیش آمده دارد، بر پیشانی او میزند تا مگر از این طریق این سؤال کننده "شکاک" و سمج را خاموش و یا وادار به سکوت نماید! اومی گوید که چنین کسانسی دچار "خمینی گزیدگی" شده اند و شک آنها "شک خمینی پسند" است و مبسوطا "به همه گان توصیه میکند که دچار این آفت زدگی "خمینی گزیدگی" نگردند، از عدم اعتما دن نسبت به مجا هدین اکیدا" بپرهیزید که این همان چیزی است که مورد پسند خمینی است... چرا که "خمینی امیدوار اعتما در پیر می کند و یکی از بدترین آثار خمینی گزیدگی اینست که آدم بیاید به چیزهای درست و خیر دچار بی اعتما دی شود". پس وقتی که پای استدلال می لنگد، شگردهای سنتی مجا هدین، مارک زنی، تهدید، خط و نشان و یک کاسه کردن هر کسی که به آنها و سیاستها ایشان انتقاد نماید، با خمینی و "دنبالچه های شاه" بگامی افتد و تازه در این حدهم باقی نمی ماند، چرا که سمتی که بر اساس ماهیت این جریان فرار و پش قرار گرفته است آنان را در استفا ده از این شگردها استا در خوا هدا خت و در همین رابطه است که رجوی می گوید "اینگونه شکها ویسی - اعتما دیهای که ناشی از خمینی گزیدگی اند، در عداد گناه و گاه بالصراحه گناه تلقی میشود! و بدینگونه چماق تحمیق که روی دیگر چماق تهدید است با لامیر و دوه ظرفیت های

با لقهو یک جریا ن بورژوا ئی صراحت بیشتری میبخشد!

آقای رجوی که فی الحال بیش از هر چیز به اعتما دتوده ها نیا زمندا ست می گوید که "اگر مجا هدین از راه بدر شدند" و اگر "در آینده از خط خارج شدند" آنها (منظور مردم است) نیز نمیتوانند "بلند شوند و تمام حجت کنند" و چنانچه مجا هد قبول نکرد آن را "به سزای اعمالش برسانند" اما آنچه در شرایط حاضر ضروری است همانا اعتما دبه ایشان است و اگر کسی میخواهد آلوده به "گناه" نگردد، نباید یستی از بذل این اعتما د خودداری ورزد. اعتما دی که در پروسه سرنگونی شاه نیز وجود داشت. "در مبارزه با شاه و در قیام علیه شاه در خروش مرگ بر شاه می توانستند به یکدیگر اعتما دکنند آن اعتما دها را با زهم لازم داریم و خیلی بیشتر لازم داریم". منظور آقای رجوی روشن است. او کوشش میکند و صراحتی ورزد که بدو "هر طور که شده مردم به ایشان اعتما د کنند و ایشان را بر مسند قدرت بنشانند، آنگاه اگر مجا هدین دچار خطا شدند، اگر (?) از راه بدر شدند، آنها را به سزای اعمالشان برسانند! خیر جنا بر رجوی، مردم ایران تجارب سخت و خونین چند ساله ای را پشت سر دارند. اجازه دهید آنان تجربه را یکبار دیگر تجربه نکنند.

امروز بر زمینه نا پایداری رژیم به فایت ارتجاعی جمهوری اسلامی و سقوط حتمی الوقوع آن، کم نیستند جریانات ارتجاعی و فدا نقلایی که در منازعات خود با این رژیم کوشش کرده اند و می کنند تا با ریب و ریا اعتما دتوده ها را به سوی خود جلب کنند و با زهم آنان را سکوی دست - یا بی به قدرت و تاملین منافع خود سازند. و البته که ما هیتا بین اعتما دخواهی ها بر هیچ کس پوشیده نیست. جریان سقوط شاه و تحولات پس از آن، اتفاقا" این درس مهم را به عموم توده های ایران داد. است که دیگر نمیتوان و نباید اعتما دهای غیر اصولی را دامن زد. خمینی شارلاتان با مستمسک قرار دادن دین و استفا ده از هزار حقه و نیرنگ، بر بستر همین اعتما دهای بیجا، مبارزاتشان را منحرف و سپس به سرکوب آنها پرداخت. اکنون توده ها و بویژه کارگران و زحمتکشان را به این نوع اعتما دها نیا زی نیست و همین مصاحبه شما انعکاس این واقعیت است که توده ها دوره اعتما دهای نا آگاهانه را تا حدود بسیار زیادی پشت سر نهاده اند. وانگهی، مگر شما اکنون از "راه" بدر نشده اید؟ مگر راه شما و راه توده های زحمتکش ما از هم جدا نیست؟ زحمتکشان ایران چه میانه ای وجه مناسبات

دوستانه ای با دول ارتجاعی و امپریالیستی میتوانند داشته باشند؟ اگر زدوبند خمینی و دارودسته اش با امپریالیست ها و در بدو امر هنوز به نشست های پنهانی امثال ژنرال ها بیزر و بهشتی و... محدود می گردید، مناسبات گرم و آشکار روبرو گسترش شما آنها از هم اکنون که دیگر از ظهیر من الشمس است! مردم ایران چگونه میتوانند به شما اعتما دکنند و یا به شما شک نکنند؟ بگذریم از اینکه دیگر امروز کار شما آقایان از مرحله شک کردن بسیار فراتر رفته است. "خمینی گزیدگی" و لاطا ثلاث دیگری از این دست، به فرو بستن چشم توده ها بر عملکردهای ارتجاعی و مناسبات گرم شما با دشمنان خود منجر نخواهد شد.

همانطور که می بینید آقای رجوی، این مسئله مربوط به آینده نیست که شما می گوئید "اگر هم در آینده از خط خارج شدند" ... شما مدتها است که از خط توده ها خارج شده اید، خط شما خط دوستی با خصم خلق خط رودررویی با توده ها، خط بورژوا "لیبرال" ها است، خط سرمایه و امپریالیسم است و بی اعتما دی توده ها نسبت به شما مبتنی بر همین زمینه ها است.

تشدید

وعده دهنده که از این پس با اختیاراتی که بدست آورده است، وضعیت تغییر خواهد کرد. در این میان خمینی نیز که پیش از این کشمکشها موقعیت اش بچنان درجه ای وخیم شده بود که دیگر حتی فتاوی و پند و نصیحتا و به هیچ گرفته میشد، موقعیت خود و نقش فردی اش را در میان جناحهای موجود چنان مستحکم نمود که تمام گفته های اوحتی برای مجتهدین رده بالا نیز حجتا ست و میتواند بر خلاف احکام و قوانین موجودا سلامی نظر دهد، و هیچکس حق مخالفت با او را ندارد. جناح با زار در این کشمکشها موقتا" عقب نشینی کرده و خا منه ای ضمن اظهار ندامت، وفاداری خود را به خمینی اعلام نمود، قدرت شورای نگهبان محدود گردید، اما این پایمان اختلافات و کشمکشهای درونی هیتا حاکمه نیست، بلکه سرآغاز زدرگیریهای بسیار حاد دیگر در آینده است. فتاوی خمینی مخالفت شدید روحا نیونی را که با نظرات وی مخالفند برخواهد انگیخت، جناح با زار در برابر قدرت گیری و برنامه های جناح رقیب واکنشی شدید نشان خواهد داد. تضا دها با زهم شدیدتر خواهد شد، و زمینه را برای یک دوره درگیریهای حادتر فراهم خواهد ساخت.

توضیح و تشریح
برنامه سازمان

در برنامه سازمان پس از آنکه در بنده چهارم، موقعیت موسسات کوچکتر در برابر موسسات بزرگتر با توسعه و پیشرفت سرمایه - داری بیان گردید، در بند پنجم گفته میشود:

"پیشرفتهای تکنیکی که سرمایه داران را قادر میسازد به نحو فزاینده ای از کار زنان و کودکان در پیرویه تولید مواد استفاده کنند و نیز قدرت جذب بسیار محدود نیروی کار در سرمایه داری و وابسته ایران سبب شده است که مدام تقاضای برای نیروی کار را عرضه آن عقب بماند و بستگی کارگر مزدبگیر به سرمایه افزایش یابد و سرمایه داران امکان بیشتری برای بندت درجه استعمار کارگران را بالا ببرند.

از این رو وجودیک ارتش عظیم از بیکاران سبب شده است که کارگران با عرضه ارزان نیروی کار خود در معرض ستم و استثمار شدیدتری قرار گیرند و سطح استثمار آنها فوق العاده افزایش یابد."

پیش از این توضیح داده شد که در نظام سرمایه داری، انگیزه کسب حداکثر سود، سرمایه داران را وامیدارد که "بخشی از ارزش اضافی را که مازاد بر آنچه چیزی است که صرف نیازهای شخصی خود خوانده شده شان می کنند به سرمایه خود بیاورند و تولید را گسترش دهند تا ارزش اضافی بیشتری بدست آورند. رقابت نیز سرمایه داران را وامیدارد که مداوماً سرمایه خود را بسط دهند و بقبول ما رکس": فقط با انباشت فزاینده است که می تواند به بسط سرمایه بپردازد. با این انباشت و بسط مداوم و فزاینده سرمایه است که تولید نیز گسترش می یابد و در پیرویه گسترش تولید تکنیکهای بهتر و جدیدتری بکار گرفته میشوند. بعبارت دیگر مکانیسم روندا انباشت همچنانکه بر حجم سرمایه و تعداد کارگران می افزاید، ترکیب سرمایه را نیز تغییر میدهد. آن بخش از سرمایه که صرف گسترش وسائل تولید میگردد (سرمایه ثابت) نسبت به بخش دیگر که صرف خرید نیروی کار میشود (سرمایه متغیر) سریعتر رشد میکند و ترکیب ارگانیک سرمایه پیوسته عالی تر میشود. در این روند، سرمایه ها پیش از پیش تمرکز و تجمع می یابند. موسسات کوچک و متوسط که یاری

برابری با سرمایه های بزرگ و تکنیکهای پیشرفته را ندارند از پای درمی آیند، خانه خراب میشوند و صاحبان آنها بصوف پرولتاریا می پیوندند. این روند در همان حال که بر کمیت کارگران می افزاید، عاملی در جهت فشار بر کارگران و تشدید وابستگی کارگر مزد بگیر میگردد. ما روند انباشت سرمایه و تغییراتی که در این روند عارض ترکیب سرمایه میشود از جهت دیگر نیز بر وضعیت طبقه کارگر تا شير ميگذارد. انباشت سرمایه "بصورت تغییر مستمر کیفی در ترکیب سرمایه و در افزایش دائمی جزء ثابت آن بزبان جزء متغیرش انجام میگردد. از آنجا که تقاضای کار وابسته به جزء متغیر آن است، لذا این تقاضا با رشد سرمایه مزبور تدریجاً تنزل میکند."*

نتیجتاً هر چه ترکیب ارگانیک سرمایه عالیتر میشود، تقاضای نیروی کار با لنسبه تنزل می نماید. بخشی از کارگران مشغول بکار رزاند میگردند، اخراج میشوند و بصوف بیکاران می پیوندند.

"در حقیقت انباشت سرمایه به نسبت توانائی و عرض و طول خویش دائماً یک اضافه جمعیت کارگری یا جمعیت کارگری زائدی را بوجود می آورد که جنبه نسبی دارد یعنی متجاوز از میزان نیازمندیهای متوسط سرمایه است." با مقدار سرمایه اجتماعی و ارتداد کار و درجه رشد آن، با گسترش دامنه تولید و توسعه کارگرانی که بحرکت درآمده اند، با ترقی بارآوری کار آنها و با فوران نیرومند تر و کامل تر همه سرچشمه های ثروت، مقیاسی نیز که در آن جذب بیشتر کارگران بوسیله سرمایه با دفع بیشتر آنها بستگی دارد گسترده تر میشود، سرعت تغییرات در ترکیب آلی سرمایه و در صورت فنی آن افزایش می یابد و دامنه ای آن محیط هائی از تولید که تغییرات مزبور در آنها گاه همزمان و گاه متناوباً راه پیدا میکند، منبسط میگردد. بنا بر این جمعیت با انباشت سرمایه ای که خود موجود است مستمراً وسائل زائد ساختن نسبی خویش را فراهم میسازد.*

بیکار شدن تعداد دروزا فزونی کارگر، در اثر ترقی و پیشرفتهای فنی در نظام سرمایه داری، عامل دیگریست در جهت تشدید فشار و استثمار طبقه کارگر و تشدید وابستگی کارگر مزدبگیر به سرمایه. علاوه بر این، استفاده از ماشینها و تکنیکهای عالی تر نتیجه دیگری نیز در پی

دارد، یعنی مداوماً امور مربوط به تولید را ساده تر میکند و تخصص و تجربه کمتری را می طلبد. با نتیجه این امکان برای سرمایه داران پدید می آید که از کار زنان و کودکان نیز در پیرویه تولید استفاده کنند. به قول ما رکس: "تا آن حد که ما شینیس میروی عضلانی را زاندمی سازد، خود وسیله ای برای استفاده از کارگران می شود که نیروی عضلانی ندارند یا از لحاظ تحول جسمانی نارسند ولی اعضاء آنها دارای نرمش بیشتری است. بهمین جهت کار زنان و کودکان نخستین شعرا استفاده سرمایه داری از ماشین بود."*

سرمایه داران زنان و کودکانی را که حاضرند نیروی کار خود را بقیمتی ارزان در اختیار سرمایه دار قرار دهند، استخدام میکنند و بجای کارگران مرد بکار می گیرند. این استفاده از کار زنان و کودکان به علل مختلف بنفع سرمایه دار است. سرمایه داران دستمزدهای بسیار ناظلی به آنها می پردازند، نتیجتاً ارزش اضافی بیشتری بدست می آورند. گذشته از این اعتراض زنان و کودکان به استثمار روحشانه سرمایه داران با لنسبه محدودتر است و سرمایه داران ترجیح میدهند که چنانچه محدودیتهائی وجود داشته باشد، هر چه بیشتر از کار زنان و کودکان استفاده کنند. این استفاده از کار زنان و کودکان نیز منجر به بیکار شدن تعداد دیگری از کارگران و افزایش کمیت ارتش بیکاران میگردد.

در ایران نیز با مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری و توسعه آن امکان بیشتری برای استفاده از کار زنان و کودکان پدید آمد. در حالیکه در سال ۱۳۳۵ هـ ۲۷۸۰۰۰ نفر (۳۴ درصد) از شاغلین صنایع کارخانه ای را زنان تشکیل میدادند، این رقم در سال ۱۳۴۵ به ۵۰۹۰۰۰ نفر (۴۰ درصد) افزایش یافت. هرچند که طی چند سال اخیر در نتیجه بحران عظیم اقتصادی که منجر به اخراج و بیکاری تعداد کثیری از کارگران شده است و نیز سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی در زمینه محروم ساختن مطلق زنان از حقوق اجتماعی، این تعداد به ۳۸۰۰۰ نفر (۶ درصد) کاهش یافته است. استفاده از کار کودکان نیز نه فقط در بسیاری از موسسات کوچک بویژه کارگاههای قالبی بل که در تعدادی از کارخانه های امری معمول و متداول است و کودکان با حداقل دستمزدهای در بدترین

شرایط ایمنی و بهداشتی بشکل وحشیانه ای استثما رمیشوند. علاوه بر آنچه که فوقاً ذکر شد و همگی بیانگراین واقعیتانده که با توسعه و تکامل سرمایه داری و انباشت سرمایه، مدام بر شدت استثماری کارگران، وابستگی کارگر مزدبگیر به سرمایه و رشد روزافزون ارتش بیکاران افزوده میگردد، در ایران بعلاوت محدودیتها و موانعی که ساخت سرمایه داری وابسته در روند توسعه خودبا آنها روبروست، بقایای متعددنظامات ماقبل سرمایه داری، وابستگی اقتصادی وسلطه انحصاری امپریالیستها بر بازار داخلی، ومحدودیت انباشت سرمایه در داخل که نتیجه انتقال بخش عظیمی از ارزش اضافی به کشورهای امپریالیستی است، قدرت جذب نیروی کار با زهم محدودتر و ارتش ذخیره صنعتی بسیار بزرگتر است. همه این عوامل باعث شده اند که پیوسته تقاضا برای نیروی کار از عرضه آن عقب بماند و ارتش ذخیره صنعتی یا ارتش بیکاران پیوسته افزایش یا بددرحالیکه درنخستین سالهای دهه پنجاه، تعداد بیکاران آشکار رقمی حدود یک میلیون نرفرود، امروزه این تعداد به ۵ تا ۶ میلیون افزایش یافته است. منابع رسمی دولتی تعداد بیکاران را حدود ۳ میلیون نرفر برآورد می کنند، درحالیکه این ادعا بکلی کذب و بی اساس است. کذب این ادعا از طریق این واقعیت آشکار میگردد که مطابق تازه ترین گزارش مرکز آمار ایران در مهرماه سال ۱۳۶۶ جمعیت کشور بالغ بر ۵۱۷۰۰۰۰۰ نفر است که بیش از ۵۱/۵ درصد آن یعنی حدود ۲۶/۵ میلیون نفر آنرا جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ ساله تشکیل میدهد، اما مطابق همین گزارش جمعیت فعال اعم از شاغل و بیکار حدود ۱۳/۵ میلیون نرفر ذکر شده است. در ایران گذشته از کسانی که مطلقاً بیکارند، تعداد زیادی دهقان فقیر و خرده پا وجود دارند که قطعه زمین ناچیز آنها بهیچوجه کفاف زندگی شان را نمی دهد و بخش اعظم سال را در جستجوی کار بسر میبرند. اینان را نیز باید در زمره نیروهای ارتش ذخیره صنعتی بحساب آورد. بیکاران پنهنیان یعنی کسانی که ظاهراً با اشتغال به کارهایی نظیر دستفروشی، دلالی، ماشین - شویی وغیره وغیره مشغول بکارند، اما در واقع جزء بیکاران محسوب میشوند و کمیت بسیار

عظیمی را نیز تشکیل میدهند، در زمره ایمن ارتش عظیم بیکاران بحساب می آیند. همه این حقایق تعداد کثیر بیکاران ایران را که تحت شرایطی سخت و دشوار در منتهای فقر و گرسنگی زندگی میکنند، در معرض تبااهی مادی ومعنوی قرار دارند و خانواده های آنها در نتیجه فقر و مسکنت در معرض انواع واقسام انحرافات و مفاسدنظام سرمایه داری قرار میگیرند، نشان میدهد، این اردوی عظیم بیکاران محصول، اجتنابنا پذیر نظام سرمایه داری است و جز لاینفک و شرط وجودی آن محسوب میگردد. اما اگر این اردوی عظیم فقر و بیکاری بیانگرت وضعیت اسفنا بر کارگران در نظام سرمایه داریست، طبقه سرمایه دار از این ارتش بیکاران حداکثرا استفاده را برای کسب سود هر چه بیشتر و استثماری شدیدتر بکارگران می برد و بر حجم سرمایه و ثروت خود می افزاید این جمعیت عظیم بیکار به سرمایه داران امکان میدهد که دستمزدها را در سطح نازل سی قرار دهند و بر شدت استثماری آنها بفرزیند. کارگران مشغول بکار نه فقط نیروی کار خود را به قیمتی بسیار ارزان در اختیار سرمایه داران می گذارند و شدیداً استثماری میشوند بلکه به بسیاری از تحمیلات سرمایه داران نیز تن میدهند، چرا که هر لحظه بیم آن دارند که سرمایه داران آنها را اخراج کنند و جای آنها از میان کارگران بیکار روگرسنه که در پشت در کارخانه ها صف کشیده اند استخدا م کنند. بدین طریق است که کارگران ایران با عرضه ارزان نیروی کار خود در معرض ستم و استثماری شدید و هولناکی قرار دارند و سطح استثماری آنها

فوق العاده بالاست. اگر وجود جمعیت زائد کارگری نتیجه انباشت یا توسعه ثروت بر اساس سرمایه داریست، بالعکس همین اضافه جمعیت بنوبه خود هر می برای انباشت سرمایه داران میگردد و حتی بیکی از شرایط وجودی شیوه تولید سرمایه داری مبدل میشود. اضافه جمعیت مزبور ارتش احتیاط صنعتی آماده بخدمتی بوجود می آورد که چنان کامل و مطلق سرمایه تعلق دارد که گوئی وی آنرا با مخارج شخصی خود پرورده است. *

اما ستمی که بر طبقه کارگران ایران اعمال میشود، بهمین جا خاتمه نمی پذیرد. بحرانهای اقتصادی که ذاتی شیوه تولید سرمایه داری هستند، روند و خاست شرایط زندگی طبقه کارگر را تشدید می کنند.

* کاپیتال - جلد اول - کارل مارکس



اعضا، فعالین و هواداران!

برنامه سازمان را در میان توده های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هر چه

گسترده تر آن بکوشید.

زنده باد سوسیالیسم

درباره سازماندهی طبقه کارگر

در تکمیل بحث‌های تاکنونی درباره خصوصیات، وظایف و چگونگی فعالیت حوزه‌ها، مسئله را از زاویه دیگری مورد بررسی قرار دهیم، مناسبات درونی حوزه‌ها چگونه تنظیم میشود، ارتباط آنها با ارگان‌های بالاتر و بخش‌های گوناگون تشکیلات بر چه اساسی است، ضوابط و اصول ناظر بر فعالیت تشکیلاتی حوزه‌ها چه هستند و وظایف درونی حوزه‌ها کدامند؟

مناسبات درونی یک سازمان کونیستی که شکل و سازماندهی طبقه کارگر در راه‌های این طبقه را وظیفه خود قرار داده است، بر اصول سازماندهی دمکراتیک مبتنی است. سازماندهی دمکراتیک روح کاملاً بر مناسبات درونی ارگان‌های مختلف، مناسبات ارگان‌های پایین با بالا، ارگان‌های رهبری با ارگان‌های تحت‌مسئولیت خویش و کل تشکیلات می‌باشد. سازماندهی دمکراتیک محصول مناسبات آگاهانه و اعتماد رقیقانه انقلابیون کونیستی است که حول یک برنامه و واحد گرد آمده‌اند، در راه دستیابی به آرمانی مشترک مبارزه میکنند و بر مبنای همین مناسبات آگاهانه و اعتماد رقیقانه، الزام به اجرای تعهدات و مقررات سازمانی را مادیات می‌بخشند. سازماندهی دمکراتیک یعنی رهبری متمرکز بر پایه دمکراسی درون سازمانی و دمکراسی تحت‌رهبری متمرکز. سازماندهی دمکراتیک جزء از این مناسبات سالم حزبی محسوب میشوند. سازماندهی دمکراتیک که متکی به دمکراسی درون تشکیلاتی، رعایت حقوق اعضا و محصول آگاهی باشد، به بوروکراتیسم می‌انجامد و دمکراسی درون تشکیلاتی بدون اعتقاد و الزام به سازماندهی دمکراتیک و تمرکز، لیبرالیسم و آنارشی را ببار می‌آورد. در یک تشکیلات کونیستی دمکراتیک درون تشکیلاتی از مجاری بحث و مبارزه و ایدئولوژیک فعال، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در ارگان‌های عالی سازمان و انتقاد و انتقاد از خود عملی میگردد و مکانیسمهای اجرای سازماندهی عبارتند از: تبعیت جزء زکل، تبعیت ارگان‌های پایین از ارگان‌های بالاتر، تبعیت اقلیت از اکثریت و تبعیت کل سازمان از مرکزیت. حوزه‌های کارخانه و محله‌ها به بخشی از تشکیلات کونیستی، در مناسبات درون سازمانی، تحت هدایت اصول سازماندهی دمکراتیک قرار دارند.

اجرای دمکراسی درون تشکیلاتی برای رفقای متشکل در حوزه‌ها این امکان را بوجود می‌آورد که در تعیین خط مشی، در پیشبرد سیاستها و نحوه حرکت سازمان، تا شیرگذارند و تبعیت از اصول سازماندهی را باعث میشوند و یکپارچگی و وحدت صفوف سازمان را حفظ نمایند. اگر حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در ارگان‌های عالی سازمان این امکان را ایجاد میکند که رفقا (رفقای عضو) نمایندگان مورد تأیید خود را انتخاب نمایند، اما ارگان‌های انتخاب شده با پدید آمدن قدرت تصمیم‌گیری برخوردار باشند، تصمیماتشان اجرا شود و عملکردشان از طریق اجرای مکانیسم‌هایی تحت نظارت و کنترل قرار بگیرد. بحث و مبارزه ایدئولوژیک فعال حول کلیه مسائلی که در سازمان مطرح میشوند و بنحوی با سر نوشت سازمان و جنبش پیوند دارند، از دیگر زمینه‌های اجرای دمکراسی درون تشکیلاتی است. از طریق پیشبرد بحث و مبارزه ایدئولوژیک فعال و سازماندهی اصولی و هدفمند آن، هر عضو سازمان میتواند در حد توانایی و استعداد خود در تکامل مبنای نظری و عملی سازمان تا شیرگذارند. بحث و مبارزه ایدئولوژیک در حوزه‌ها، در جلسه‌های تشکیلاتی و در مطبوعات سازمانی، به ارتقاء عنوان نظری، شکوفایی و رشد استعدادها می‌انجامد و هر آینه مضمون و هدف از پیشبرد آن بدرستی درک شده باشد. بحث‌ها و محورهای مبارزه ایدئولوژیک در حوزه‌ها باید با این هدف پیش برده شوند که راه‌گشای حرکت حوزه و کل سازمان و تکامل دهنده نظری و عملی باشند، بحث‌های کشدار و بی‌انتها که بمنظور ارضای تمایلات روشنفکرانه صورت می‌گیرند، و راجحی‌های بدون محتوی، بحث کردن بر سر مسائلی که طرح آنها به بهبود فعالیت سازمانی ما خواهد انجامید و نه دردی را از جنبش ما میکند بحث کردن بخاطر نفس بحث کردن آن‌ها را به هرز میدهند و جز اتلاف وقت و انرژی ثمری ببار نخواهد آورد. انتقاد و انتقاد از خود مکمل بحث و مبارزه ایدئولوژیک و جزئی از اصول دمکراسی تشکیلاتی است. انتقاد و انتقاد از خود و تشویق آن در تمامی سطوح سازمانی از جمله در حوزه‌ها این امکان را بوجود می‌آورد که با نقد آنچه کهنه و عقب مانده است، نقد و عمل با زدارنده و موانع کار، آلترناتیوهای عملی فراروئی نواز کهنه

مادیات یا بند، رفقای متشکل در حوزه‌ها باید توجه داشته باشند انتقاد و انتقاد از خود همواره باید بعنوان عامل سازندگی، عامل ارتقاء فعالیت و رفع موانع صورت گیرد. از اینرو در طرح انتقاد و نفعی یکپدیده، یک حرکت، یک خصلت، همواره باید برای آن جایگزین‌اشباتی داشت. انتقاد و انتقاد از خود کونیستی که به منظور حل تضادهای درون تشکیلاتی صورت می‌گیرد باید به ارتقاء فعالیت بی‌انجام و مناسبات رقیقانه را تقویت نماید. انتقاد و انتقاد از خود کونیستی بکلی از انتقادها شیکه به منظور تخریب صورت می‌گیرند، یکپدیده را بکلی نفی میکنند بدون آنکه جنبه‌اشباتی در نظر داشته باشد، از بیخ و بن متفاوت است. انتقاد و انتقاد از خود را نباید با غرور و اندک‌های روشنفکرانه، نق زدن بهانه جوئی، میج گیری و... یکی گرفت. انتقاد و انتقاد از خود عامل سازندگی و تقویت مناسبات رقیقانه و کمک به وحدت و انسجام صفوف سازمان است. همانگونه که گفتیم دمکراسی درون تشکیلاتی بدون سازماندهی معنا و مفهوم ندارد و نمی‌تواند عامل وحدت بخش و تکامل دهنده یک تشکیلات و اجزاء آن باشد. سازماندهی جزء از اینفک دمکراسی درون تشکیلاتی و تکمیل کننده آن است. اگر ارگان‌های مختلف تشکیلات و نیروهای تشکیل دهنده آن، در عین برخورداری از حق بحث و مبارزه ایدئولوژیک بر سر کلیه مسائل سازمان و انتقاد از سیاستها و نحوه حرکت، در عین حال خود را ملزم به پذیرش سازماندهی نمایند، سازماندهی نمی‌تواند بمثابه یک کل منسجم و واحد عمل کند، نمی‌تواند سیاست و حدود هماهنگی را پیش برد و نقش خود را ایفا نماید. برای روشن تر شدن چگونگی و ضرورت اجرای سازماندهی دمکراتیک، بمثابه امری حیاتی برای تشکیلات، یک حوزه تشکیلاتی را در حین انجام وظایف انقلابی، بحث و بررسی شیوه‌های کار، بررسی سیاستهای سازمان، بحث بر سر ضرورت انجام یک حرکت مشخص و... در نظر می‌گیریم. فرض می‌کنیم یک حوزه کارخانه، جلسه‌ای برای تعیین نحوه پیشبرد تبلیغ در میان کارگران برگزار نموده است. بحث‌هایی میان اعضای حوزه بر سر نحوه تبلیغ در کارخانه درگرفته است. هر یک از رفقا روشی را پیشنهاد میکنند. رقیقی معتقد است در شرایط کنونی با توجه به جو کارخانه، توان کمی و کیفی حوزه و... بهترین روش این است که اعلامیه‌ای تهیه شده و بطور

مخفیانه در اختیار کارگران مبارز قرار گیرد. رفیق دیگری این شیوه حرکت را رد می کند و تبلیغ شفا هی را شکل عمده و اصولی حرکت تبلیغی در شرایط فعلی میدانند. یکی دیگر از رفقای حوزه معتقد است که باید پیش از اعلامیه را از خارج از کارخانه سازمان داد. هر یک از رفقا برای اثبات اصولی و عملی بودن پیشنهاد خود استدلال میکنند و نقاط ضعف و ایرادات طرحهای دیگر را بیان میدارند. در نتیجه بحث و روشن شدن جوانب مختلف مسئله، ۴ رفیق در باره نحوه تبلیغ به نتیجه واحدی میرسد اما رفیق پنجم همچنان بر عقیده خود باقی است و معتقد است این شیوه تبلیغ در شرایط کنونی کارایی چندانی ندارد. در اینجا شکل اصولی و با صلاح تشکیلاتی برخورد رفیق پنجم به تصمیم سایر رفقا چیست؟ طبیعی است رفیق مورد بحث با ید ضمن حفظ نظر و پیشنهاد خود تصمیم جمع یعنی تصمیم اکثریت حوزه را اجرا نماید و سعی کند وحدت و یکپارچگی حرکت رفقا را تقویت نماید. اگر رفیق مورد بحث ما بجای پذیرش نظر و تصمیم اکثریت رفقای حوزه، در جهت عملی کردن طرح خود حرکت نماید بجای حرکت در جهت اجرای تصمیم جمع به نق زدن و غرولندن بپردازد، نه تنها کمکی به رشد و ارتقاء فعالیت حوزه در میان کارگران نگردد بلکه خود آنرا تضعیف نموده است. این رفیق هنوز ابتدائی ترین اصول کار تشکیلاتی، مضمون صحیح دمکراسی درون تشکیلاتی و ضرورت اجرای دیسپلین سازمانی را نیاموخته است. اگر شیوه ای که این رفیق در پیش میگیرد، در حوزه عمومیت یابد، هر یک از رفقا در صورت مخالفت با امری، از اجرای تصمیمات جمع سر باز زنند، هر کسی کار خود را بکند و راه مورد دلخواه خود را برود، در این صورت از یکپارچگی و وحدت و انسجام، در حوزه خبری نخواهد بود. حوزه قادر به پیشبرد وظایف خود نیست و بقول معروف سنگ روی سنگ بند نمی شود. مورد تصمیم یافته همین مثال، در باره میان کارگران نهایی یا ثین یا بالاد اقلیت با اکثریت و کل سازمان با مرکزیت، ضرورت تبعیت کارکنان از اقلیت است. اکثریت از اقلیت و تبعیت کامل سازمان از مرکزیت را نشان میدهد.

حال با توضیح مختصر اصول سازمانی دمکراتیک بعنوان روح حاکم بر مناسبات درون تشکیلاتی و تنظیم کننده روابط تشکیلاتی حوزه، به وظایف درونی حوزه ها اشاره ای خواهیم داشت.

۱- گزارش سیستماتیک مسائل و فعالیتها به ارگان بالاتر: گزارشدهی و گزارشگری یکی از اصول لازمه مناسبات درون تشکیلاتی است. از طریق گزارشات دقیق و واقعی است که ارگانهای رهبری کنند، تشکیلات، فعالیت خود را در معرض دید ارگانها و نیروهای تشکیلات قرار میدهند و از طریق گزارشات حوزه ها و بخشهای مختلف به ارگانهای بالاتر است که ارگانهای رهبری کننده در جریان فعالیت، مسائل کم و کیف نحوه حرکت و نقاط مثبت و ضعف ارگانهای تحت رهبری خود قرار میگیرند. حوزه ها باید مداوماً گزارشات کاملی از فعالیت بیرونی، فعالیت درونی، جلسات تشکیلاتی، جلسات بحث و مبارزه ایدئولوژیک، جلسات انتقاد و انتقاد از خود وضعیت انیستی و اشکالات کار خود را به ارگان بالاتر ارائه دهند. این گزارش باید به قدری دقیق و کامل باشد که فعالیت کل حوزه و تک تک اعضا آن بطور عریانی و واقعی در برابر انظار ارگانهای رهبری تشکیلات قرار گیرد. این گزارش باید به تصویب جمع برسد و نظرات مختلف موجود در حوزه نیز در آن ذکر شود.

۲- برنامه ریزی: رفقای متشکسل در حوزه ها برای پیشبرد هدف مند و وظایف خود باید برنامه ریزی دقیقی برای حرکت کوتاه مدت و دراز مدت خود انجام دهند. این برنامه طبیعتاً در چارچوب برنامه عمومی خواهد بود که از سوی ارگان بالاتر برای حرکت حوزه تعیین شده است. ارزیابی منظم این برنامه و اجرای آن بهترین محرک رفقای حوزه و ارگان رهبری برای کسب شناخت از جدی و فعال بودن حوزه، ضعفها و نقاط قوت حرکت آنان است.

۳- برخورد فعال: برخورد فعال داشتن با مسائل، یکی از معیارهای است که درجه اعتقاد و میزان جدی بودن یک رفیق تشکیلاتی را میتوان بوسیله آن مورد سنجش قرار داد. یک انقلابی کمونیست، رفیق عضویک حوزه تشکیلاتی باید به تمامی مسائل برخوردی فعال و جدی داشته باشد، در برخورد با مسائل مشکلات کارگران و زحمتکشان، در اجرای وظایف سازمانی، در ارتقاء سطح آگاهی خود و سایر رفقا، در برخورد با مسائل کلیه مسائل آنی که به سازمان و جنبش مربوط میشود، یک رفیق کمونیست که در صدد تغییر شرایط جامعه برآمده است، باید برخورد جدی و فعال داشته باشد. برخوردی که بیانگر میزان جدی بودن او در خواست تغییر انقلابی آنچه کهنه و ناخواسته

است، به خواسته های نواست. ۴- جلسات منظم سیاسی و تشکیلاتی رفقای حوزه ها باید با برگزاری جلسات منظم به بحث و بررسی حول پیشبرد وظایف تشکیلات خود، ارتقاء سطح آگاهی سیاسی-ایدئولوژیک و بحث حول مسائلی که در سازمان مطرح میشود بپردازند. فاصله زمانی این جلسات میتواند بسته به شرایط تعیین شود ولی باید تاکید بسیاری روی منظم بودن این جلسات داشت. جلسات جمعی بحث و بررسی مسائل نقش مهمی در ارتقاء سطح آگاهی رفقا گشودن نکات گرهی و گرفتن ایده های جدید دارد. در این جلسات رفقا باید مداوماً نظریات درونی و بیرونی سازمان را نیز مورد بررسی قرار دهند. نتایج و جمع بندی این بحثها نیز باید در گزارش عمومی رفقا به ارگان بالاتر ارائه گردد.

۵- بررسی مسائل امنیتی: بررسی مسائل امنیتی حوزه و تک تک رفقای تشکیلات دهنده آن بطور منظم و مداوم از مسائل بسیار مهم و حیاتی برای یک حوزه است که با ادامه کاری آن ارتباط مستقیم دارد. حوزه ها باید مسائل امنیتی را با در نظر گرفتن مطالبی که در شماره ۲۱۶ نشریه کار در این رابطه آمد است، رعایت کنند، مداوماً وضعیت امنیتی خود را بررسی نموده، موارد مشکوک را ارزیابی نمایند و همواره آمادگی لازم برای عقب نشین از اماکنات مورد استفا ده شان را با تداوم اماکنات پشت جبهه داشته باشند. رفقا مسئول حوزه ها در این زمینه باید تجدید نظر کرده و راههای رژیم برای تعقیب و مراقبت انقلابیون و نفوذ در سازمانهای سیاسی را به رفقای حوزه منتقل نمایند. شیوه های خنثی کردن تعقیب و مراقبت و آمادگی در برابر دشمن را به رفقا بیاموزند و از این طریق کار را در حوزه را در مقابل بله یا پلیس سیاسی افزایش دهند. هرگونه سهل انگاری و بی دقتی در اجرا ضوابط امنیتی یا بیدار حوزه ها مورد انتقاد پیگیری جدی قرار گیرد.

۶- برگزاری منظم جلسات انتقاد و انتقاد از خود: انتقاد از خود و انتقاد از خود وسیله پالایش سازمان سیاسی است. رفقا حوزه ها باید با برگزاری منظم جلسات انتقاد و انتقاد از خود به بررسی عملکرد کل سازمان ارگانهای مختلف، فعالیت حوزه و تک اعضای آن بپردازند، ضعفها و نارسائی ها را در صفحه ۷

پاسخ به
سوالات

از صفحه ۱۶

حل کند، یعنی رهایی سیاسی خود را شرط رهایی اجتماعی اش قرار دهد و با عزیمت در جهت ایجاد یک جامعه نوین، که در آن رهایی سیاسی اش با رهایی اجتماعی اش منطبق گردد و تکمیل شود، تمام بنیانهای جامعه بورژوازی را درهم بکوبد و سوسیالیسم را بنا کند. در اینجا مراحلی که انقلاب ایران طی میکند، در یک روند واحد و پیوسته طی میشود و سرانجام در جهت یک هدف واحد و آژگونی نظام اقتصادی - اجتماعی کهنه و برقراری یک نظام اقتصادی - اجتماعی جدید، قرار دارند. بنا بر این انقلاب ایران نه فقط یک انقلاب سیاسی بلکه یک انقلاب اجتماعی است و بر همین مبنا نیز سازمان ما از مراحل به پیوسته یک پیرویه واحد انقلابی در انقلاب ایران سخن بمیان آورده و هرگونه گسست در روند مراحل تکاملی انقلاب بسوی سوسیالیسم، یا قائل شدن به "دیوار چین" میان مراحل انقلاب را مترادف با شکست انقلاب میدانند. در اینجا انقلاب سیاسی نه فرجامی بر یک انقلاب اجتماعی (از نوع بورژوازی) بلکه مقدمه - ایست بر یک انقلاب اجتماعی (از نوع پرولتری).

برای مبنا گزین منظور سؤال کننده، از انقلاب سیاسی این است که وظایف انقلاب ایران با انتقال قدرت سیاسی از دست یک طبقه به طبقه دیگر و صرفاً "تغییراتی در روبروئی سیاسی - حقوقی در جهت تطبیق با زیربنای اقتصادی موجود، پایان می پذیرد، با یادگفت که خیر انقلاب ایران یک انقلاب سیاسی نیست بلکه یک انقلاب اجتماعی است.

مسائل مربوط به وظایف و خصوصیات انقلاب ایران، در نوشته های مختلف سازمان مورد بحث قرار گرفته است، و ما در اینجا برای روشن تر شدن مسئله مورد بحث به چند نکته اشاره میکنیم.

همانگونه که میدانیم انقلاب ایران که پیروزی و انجام وظایف تنها بشرط امکان پذیر است که هر مونی طبقه کارگر در آن تامين شده باشد، یک انقلاب توده ای، یک "انقلاب خلقی واقعی" است، که در نتیجه آن قدرت سیاسی نه از دست یک طبقه استثماری بردست طبقه استثماری دیگر، بلکه از دست طبقه استثماری سرمایه دار بردست توده مردم یعنی کارگران،

دهقانان و عیوم توده های زحمتکش خواهد افتاد. از آنجا نیکه این انقلاب یک انقلاب خلقی واقعی است که هدف آن صرفاً "قبضه قدرت سیاسی، تغییراتی در روبروئی سیاسی و حقوقی و حذف و برانداختن قیود و موانع و پس مانده های قرون وسطائی در جهت بسط و گسترش مناسبات سرمایه داری نیست بلکه انجام یک مرحله تحولات انقلابی - دمکراتیک را برخلاف خواست و منافع طبقه سرمایه دار، در جهت منافع توده های زحمتکش در سرلوحه وظایف خود دارد و شرط پیروزی در شکستن ماشین دولتی بورژوازی است، لذا از همان آغاز نخستین نشانه و پیش شرط هر انقلاب اجتماعی عصر جدید را که همانا درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی است، بعنوان یک وظیفه اصلی در برابر خود دارد و این چیز است که به انقلاب ایران از همان آغاز مضمونی کاملاً اجتماعی می بخشد، برای اساس دولتی که بر ویرانه های دولت بورژوازی موجود نیز شکل میگیرد، دولتی طراز نوین، دولتی از نوع دولتهای پرولتریست که اعمال حاکمیت مستقیم توده ای را جایگزین ارتش و بوروکراسی مجزا و ما فوق مردم می نماید. پس انقلاب ایران نه فقط تحت رهبری طبقه کارگر میتواند به پیروزی برسد، نه فقط طی این انقلاب قدرت سیاسی بدست توده های مردم خواهد افتاد بلکه با وظیفه درهم شکستن ماشین دولتی و مقدماتاً یک دمکراسی توده ای روبروست. گذشته از این اگر در یک انقلاب بورژوازی وظیفه این بود که طبقه جدید با کسب قدرت سیاسی و تغییراتی که در روبروئی سیاسی پدید میآورد قیود و موانع نظامی و اقتصادی - های گذشته را از سر راه تکامل سرمایه داری بردارد و بدور بریزد تا رشد و تکامل سرمایه داری را تسریع کند و بدین طریق تمام وظایف را به انجام برساند، در انقلاب ایران هر چند که جا روب کردن کلیه پس مانده های نظامی و مناسبات قرون وسطائی نیز در زمره وظایف انقلاب محسوب میشوند، اما اولاً این وظایف صرفاً بخشی از وظایف انقلاب ایران نیستند، ثانیاً همین وظایف نیز در جهت بسط و گسترش آزاد سرمایه داری انجام نمیگیرد. چرا که امروزه در ایران خود مناسبات سرمایه داری که بنحولاینفکی با سلطه امپریالیسم و وابستگی اقتصادی بهم گرده خورده اند، عامل بازدارنده جامعه و هرگونه پیشرفت و ترقی است. لذا انقلاب ایران زمینه را برای تکامل "وسیع و سریع" سرمایه داری فراهم نمیکند، بلکه از

همان آغاز وظایف را در دستور کار قرار میدهد که هر چند اقداماتی سوسیالیستی محسوب نمیشوند، اما گامهایی بسوی سوسیالیسم اند، که از محدوده های یک جامعه بورژوازی نیز فراتر میروند و زمینه را برای گذار بلاوقفه به سوسیالیسم و تغییر کل مناسبات اقتصادی فراهم میسازند. بنا بر این با در نظر گرفتن نکات فوق الذکر روشن میگردد که انقلاب ایران یک انقلاب اجتماعی است و انقلاب سیاسی جزئی جدائی ناپذیر و سرآغاز این انقلاب محسوب می گردد.

رفسنجانی نقش مذهب را
عریان می کند

از صفحه ۴

بعنوان وسیله ای برای در بندنگه داشتن و استثماری آنها استفاده می کنند. چگونه میکوشند با وعده زندگی بهتر در جهان موهوم پس از مرگ، توده ها را از قیام علیه شرایط سخت با موجودی زدارند، نظام طبقه ای موجود را به همراه سلطه استثماری و جابرا نه خود حفظ کنند.

این حقایق مربوط به نقش مذهب در خدمت طبقات استمگر، به هر کارگر و زحمتکش می آموزد که باید خود را از قید و بند خرافات مذهبی برهانند. جهان پس از مرگ با همه آنچه که مذهب و پادوان تحمیل گریز و زاری امثال رفسنجانی وعده آنها میدهند، پیش کش سرمایه داران، تمامی شروتمندان و همه مرتجعین و استمگران باد. باید در همین جهان علیه فقر، بندگی، سارت، استثماری، ستم، و جنگ مبارزه کرد. باید در همین جهان استمگران و استثماری را از ریکه قدرت بیزیر کشید. تنها در همین جهان میتوان به سعادت و خوشبختی نائل آمد و دنیا را رفاه و خوشبختی توده ها را بنا نهاد. جنگ سرمایه داران بر فروخته اند. منافع آن عاید سرمایه داران شده است. توده های مردم ایران باید علیه جنگ و علیه مرتجعینی که این جنگ را بر فروخته اند، قیام کنند. این جنگ نه نعمت است و نه توفیقی برای فقرا، جنایتی است که سران حکومت مذهبی جمهوری اسلامی علیه توده های مردم مرتکب شده اند. پاسخ آنرا نیز توده های ستمدیده و زجر کشیده ایران در همین جهان به آنها خواهند داد.

پاسخ به
سؤالات

پتک است خون من، در دست کارگر
داس است خون من، در دست بزرگتر



گرامی با دخا طره شهدای دیماه سازمان رفقا :

سؤال شده است که آیا انقلاب ایران یکا انقلاب سیاسی است یا انقلاب اجتماعی ؟
ج : اساساً " طرح سؤال به شکل فوق بیا نگر یک در کنا درست از دیا لکتیک را بطه انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی در ایران است .

انقلاب ایران هم یکا انقلاب سیاسی است و هم یکا انقلاب اجتماعی .

یکا انقلاب سیاسی است . بدین معنا که مهمترین و اساسی ترین مسئله هر انقلاب مسئله قبضه قدرت سیاسی و انتقال قدرت از یک طبقه حاکم ، ستمگرو ارتجاعی به یک طبقه تاکنون ستمدیده ، مترقی و جدید است . طبقه جدید با کسب قدرت سیاسی بفوریت روبنای سیاسی - حقوقی موجود را بنفع خود و در جهت تحقق منافع و آمال و آرزوهای خویش دگرگون میسازد . در ایران نیز اساسی ترین مسئله انقلاب ، سرنگونی قهر آمیز بورژوازی حاکم و به دست گرفتن قدرت توسط کارگران ، دهقانان و عموم توده های زحمتکش است .

اما نه وظایف انقلاب حتی در نخستین مرحله آن بهمین جا خاتمه می پذیرد و نه طبقه کارگر می تواند در همین جا توقف کند . طبقه کارگر که رهبری توده های مردم را در این انقلاب برعهده دارد از یکسویا ید به پیش رود و انجام بکرشته تحولات و اقدامات انقلابی - دمکراتیک و حتی ضد سرمایه داری را که بعضاً از محدوده های بورژوازی نیز فراتر میروند عملی کند و از سوی دیگر تضاد تسلط سیاسی کنونی خود را با موقعیت اجتماعی پیشین اش در صفحه ۱۵

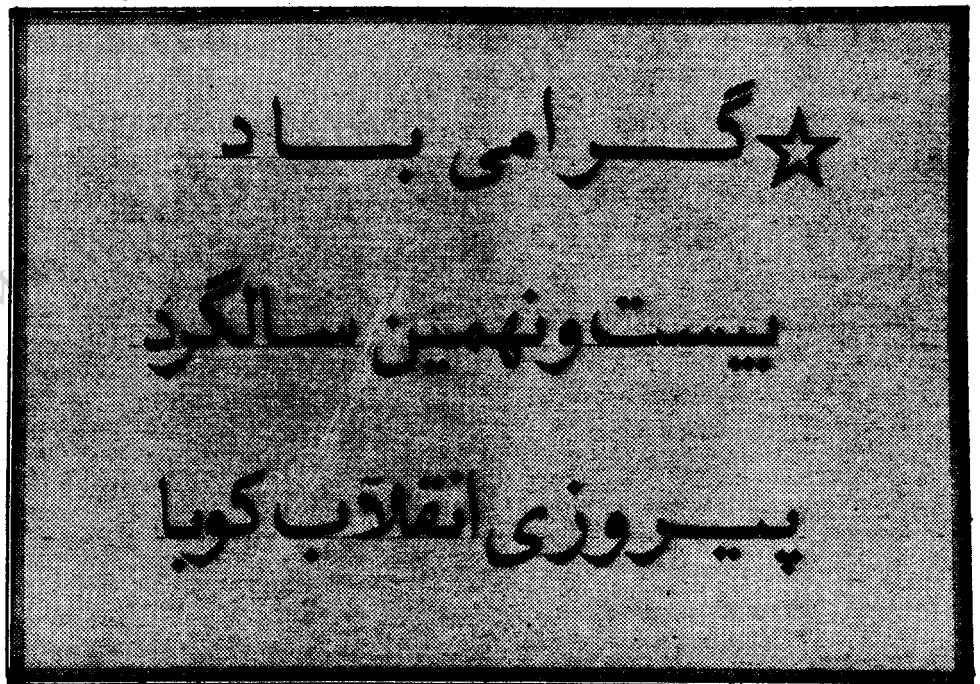
- * فقیر محمدزین الدینی
- * یوسف زرکاری
- * ناصر توفیقیان
- * فاطمه نهانی
- * شاهرخ میثاقی
- * خدا بخش شالی

- * فاطمه حسن پورا صیل
- * بهمن روحی آهنگران
- * مسرور فرهنگ
- * سید قربان حسینی
- * حسن نوروزی
- * بهمن آبگرمیان

- * مجید سیدی
- * فرهاد نادور
- * فتح الله کریمی
- * خا طره جلالی
- * مرتضی حاج شفیح ها
- * حسن محمودیان
- * سیروس قمییری

وخامت روز افزون وضعیت مسکن

در صفحه ۸



کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز نمایید .

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011- Paris
FRANCE

برای تماس با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنا یان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند :

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
W- GERMANY

با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق